

جہادِ اعلیٰ کا لہجہ

چرایے و
چگونگے
الرباط معنویت
و عدالت

در الگوی اسلامے ایرانے پیشرفت

مجموعه مقالات نشست مشترک اندیشه‌ورزی
اندیشه‌های معنویت و عدالت



در الگوی اسلامی ایران پیشرفت

مجموعه مقالات نشست مشترک اندیشه و رزی
اندیشه‌های معنویت و عدالت

ناشر: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول تابستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه روی بیمارستان

شریعتی، شماره ۳ تلفن: ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸ - ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸

www.olgou.ir

[Email:olgou@olgou.ir](mailto:olgou@olgou.ir)

تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.

مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده بر عهده مؤلفان محترم است.

پیشگفتار

با استعانت از ذات اقدس الهی، دومین نشست مشترک اندیشه‌ورزی اندیشکده‌های عدالت و معنویت روز پنج‌شنبه مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۸ با عنوان «چرایی و چگونگی ارتباط معنویت و عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با حضور اعضای محترم دو اندیشکده و جمع دیگری از پژوهشگران حوزه معنویت و عدالت برگزار و چهار مقاله توسط استادان محترم ارائه و مورد نقد صاحب‌نظران حاضر در نشست قرار گرفت.

معنویت و عدالت از ارکان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است که با حفظ قلمرو مستقل، دارای تأثیر و تأثر عمیق و متقابل می‌باشند. از چنین منظری، تعامل، همبستگی و همسویی و همگامی بین این دو مقوله، موجب تسریع و تسهیل در تحقق اهداف مورد نظر الگو می‌شود. تبیین مفهومی دو واژه عدالت و معنویت با نگاه کاربردی، نقش ویژه‌ای در شفاف‌سازی و نحوه ارتباط و تعامل این دو مقوله دارد. بدون شک حفظ بنیادهای ارزشی دین مبین اسلام و صیانت از میراث ارزشمند انقلاب اسلامی با محوریت مبانی فکری امام راحل و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در گرو حرکت هوشمندانه برای نیل به پیشرفت همه جانبه با محوریت انسان تراز مکتب اسلام است و پیروی از الگوهای توسعه رایج در جهان بدون در نظر گرفتن عدالت اجتماعی و معنویت مورد نظر دین مبین اسلام، با مبانی و بنیان‌های ارزشی و فکری نظام جمهوری اسلامی در تعارض آشکار می‌باشد و راه به جایی نخواهد برد. بر همین اساس ضروری است درهم تنیدگی معنویت و عدالت در همه ارکان الگوی پیشرفت مورد توجه قرار گیرد.

اندیشکده‌های معنویت و عدالت مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر این نکته تأکید دارند که عدالت و معنویت اسلامی دارای ساحت‌ها و مراتب متعددی از ظاهر و باطن است که در صورت تجلی و تحقق عینی، می‌تواند در هدایت جامعه و محیط

کسب و کار نقش‌آفرینی کند. بر همین اساس وجه ممیز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با سایر الگوهای رایج توسعه، عدالت‌محوری و معنوی بودن آن است. از چنین منظری ضروری است معنویت و عدالت در مقام‌های سه گانه اندیشه، انگیزه و عمل به طور شفاف تعریف و زمینه‌های تجلی و تحقق آن در جای‌جای جغرافیای ایران زمین فراهم شود.

اندیشکده‌های معنویت و عدالت در بیانیه پایانی نشست خود بر این نکته تأکید داشتند که معنویت در چیستی و چگونگی عدالت و گونه‌های مختلف آن نظیر؛ عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی و ... می‌تواند نقش‌آفرینی و تسهیلگری داشته باشد و از مهم‌ترین دستاوردهای اساسی ارتباط معنویت و عدالت با محوریت عقلانیت، نیل به حیات طیبه است. تحقق چنین آرمانی مستلزم کشف قابلیت‌های بالقوه معنویت و عدالت و به کارگیری صحیح آن در همه سطوح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. بر همین اساس با توجه به نقش تمدنی عدالت و معنویت در شکل‌دهی به رفتارها و ساختارهای حاکمیتی، ضروری است مباحث عدالت و معنویت همچنان به طور مستمر و با دقت و ظرافت بیشتر تبیین، تشریح و به مخاطبان عام و خاص ارائه گردد.

ضمن تشکر از استادان بزرگواری که با حضور ارزشمند خود موجبات گفتمان‌سازی مفیدی در ارتباط با موضوع نشست را فراهم کردند، یادآوری می‌شود که آنچه در نوشتار پیش رو آمده است، نظر و دیدگاه صاحبان اثر است و لزوماً نظر رسمی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نمی‌باشد.

دبیر نشست

حجت‌الاسلام دکتر مسعود آذربایجانی

فهرست مطالب

مؤلفه‌ها و شاخص‌های ترابط معنویت و عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با	
تأکید بر منظومه فکری استاد شهید مطهری و مقام معظم رهبری / محمدجواد رودگر.....	۱
چگونگی ارتباط معنویت و عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت / ابراهیم برزگر.....	۳۱
چرایی ارتباط معنویت و عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت / احمد واعظی.....	۴۳
دستاوردهای عدالت و معنویت در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت / سیدکاظم سید	
باقری و محمود مختاریند.....	۵۳

مؤلفه‌ها و شاخص‌های ترابط معنویت و عدالت در الگوی اسلامی - ایرانی
پیشرفت با تأکید بر منظومه فکری استاد شهید مطهری و مقام معظم

رهبری

محمدجواد رودگر^۱

چکیده

انسان بر اساس سرشت الهی و فطرت توحیدی تشنه معنویت و عدالت است، معنویت الهی- توحیدی، جامع، کامل و کارآمد و عدالت همه جانبه فردی و اجتماعی. معنویت یعنی باور به عالم غیب و ارتباط با خدا و عدالت به معنای رعایت استعدادها و استحقاق‌ها هم در مقام «اعطاء» و هم در مقام «منع» یا به بیان دیگر دادن هر صاحب حقی به نحو کامل و قرار گرفتن هر چیزی در جای خود و رعایت تفاوت در شرایط متفاوت و تساوی در موقعیت مساوی است. چنانکه معنویت ذو مراتب بوده و در سطوح و ساحات فقهی، اخلاقی و عرفانی قابل تعریف و تحقق است، عدالت نیز به عدالت فقهی، اخلاقی و عرفانی قابل تحلیل و تعلیل و در نتیجه مقول به تشکیک می‌باشد و هر مرتبه عدالت با هر مرتبه معنویت و مراتب معنویت با مراتب عدالت در ارتباط بوده و رابطه معنویت و عدالت دوسویه و دیالکتیکی است. بنابراین، معنویت صائب در مقام اندیشه صادق در مقام انگیزه صالح در مقام انگیخته، پایه و بنیاد انقلاب اسلامی و انقلاب اسلامی بر ساخته و برخاسته از چنین معنویتی است. در نوشتار حاضر عدالت بینشی، گرایشی و کنشی مترتب بر معنویت یاد شده و معنویت معهود متکی بر عدالت یاد شده می‌باشد و درهم تنیده‌اند. به همین وزن مؤلفه‌های معنویت، پایه عدالت، ترابط عقلانیت و عدالت و مبدأ و معاد باوری با شاخصه‌های توزیع عدالت و عدالت توزیعی، رشد اقتصادی عادلانه و فقرزدایی و محرومیت‌ستیزی، مورد بحث و تحقیق اجمالی قرار گرفته‌اند.

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

واژگان کلیدی: معنویت، عدالت، توحید، پیشرفت اسلامی، عدالت توزیعی، عقلانیت، فقرزدایی

مقدمه

استاد شهید مطهری و مقام معظم رهبری عدالت را دارای موقعیتی بی‌نظیر در معرفت اسلامی دانسته‌اند و سه محور عدالت یعنی عادل شدن، عدالت‌خواه بودن و عدالت‌گستر گشتن را برای اشخاص و افراد در جهت پیشرفت حقیقی و حقیقت پیشرفت اسلامی- ایرانی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر دانسته‌اند و به همین دلیل عدالت مفهوم مرکزی و آموزه بنیادین پیشرفت اسلامی- ایرانی و مرکز ثقل و گرانگاه آن در آفاق اندیشه آن دو اندیشمند برجسته اسلامی است که ساحت‌های اعتقادی، اخلاقی- معنوی و احکامی- فقهی را تحت پوشش قرار می‌دهد به همین دلیل عدالت در تفکر استاد مطهری مقیاس خلقت و شریعت است، حال چگونه مقیاس پیشرفت و معیار توسعه همه جانبه و پایدار نباشد؟ بنابراین عدالت مفهوم حکمی- حُکمی و اخلاقی- اجتماعی دارد. به همین دلیل عدالت در تکوین و تشریح، عدالت الهی و اجتماعی در جهان‌بینی استاد مطهری، مقام معظم رهبری و گفتمان ایدئولوژیک آنها به هم سرشته است و استعدادها و استحقاق‌ها از یک طرف، قرار گرفتن هر چیز در جای خود، اعطاء حق هر صاحب حقی از طرف دیگر و رعایت توازن و همگرایی توأم با رعایت تفاوت در شرایط متفاوت و تساوی در شرایط مساوی در تحلیل معناشناختی استاد مطهری از عدالت است و سریان و فراگیری عدالت جامعه اندیشانه و جامعه‌شناختی آن دو عالم فرزانه دینی در خصوص عدالت اجتماعی است تا پیشرفت، رشد، توسعه، تعالی و تکامل جامعه از حیث علمی و عملی صورت پذیرد. عدالت اجتماعی که فلسفه عملی اسلام ناب محمدی (ص) است، بر مبنای تعلیم و تزکیه نفس استوار شد تا فرد و جامعه الهی در مدینه‌النبی (ص) یا مدینه فاضله توحیدی- ولایی تحقق یابد لذا استاد شهید مطهری تحقق و تحصل عدالت اجتماعی را بر پنج رکن استوار ساخته‌اند که عبارت‌اند از: ۱. قانون

عدالانه، ۲. حکومت و حاکم عدل و عادل، ۳. جامعه عدالت‌پذیر، ۴. نیروهای مدافع عدالت، ۵. نیروهای اجرایی عدالت. چنانکه ارکان سه‌گانه عدالت اجتماعی از نظر رهبر دوراندیش و حکیم انقلاب اسلامی، نیز بر سه رکن اساسی استوار است که معماران و طراحان نظام اجتماعی و مدیران و سیاست‌گذاران در پی‌ریزی بنیان‌ها، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی باید همواره آنها را مد نظر قرار دهند:

۱- قوانین عادلانه: رکن اول، قوانین عادلانه است که به نظر معتقدان به اسلام این قوانین عادلانه فقط قوانین اسلام است، زیرا اسلام قوانین خود را از وحی خدا می‌گیرد و خدا که دانای همه اسرار و رموز عالم است، قوانین جامعه اسلامی را منطبق با قوانین فطرت و طبیعت جهان قرار می‌دهد و اگر قوانین الهی اجرا بشود، عدل به معنای واقعی در جامعه مستقر خواهد شد (۱۳۶۰/۱/۷)، نماز جمعه، خطبه اول).

۲- مجریان عادل و با تقوی: رکن دوم، نیروی اجرا کننده این قوانین است، اگر قوانین عادلانه باشد اما نیروی اجرا کننده عادل نداشته باشد، از عدل اجتماعی خبری نخواهد بود. بهترین قوانین اگر مجریان شایسته‌ای نداشته باشد همیشه معطل خواهد ماند، همچنان که قرن‌هایی گذشت و قوانین اسلام در جامعه‌هایی که مسلمان‌ها در آن زندگی می‌کردند اجرا نشد، به همین جهت است که از نظر اسلام مجری قوانین یعنی آن مقامی که در رأس قوه اجرایی قرار می‌گیرد باید انسانی عادل باشد، با تقوا و مراقبت کامل و بر قوانین و اجرای آن نظارت کند (۱۳۶۰/۱/۷)، نماز جمعه، خطبه اول).

۳- نظارت و آگاهی مردم: اما نکته بسیار مهم، در مورد رکن سوم، اجرای عدالت است و آن «مردم» اند. اگر بخواهیم در جامعه عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، باید مردم در صحنه اجتماع حضور کامل داشته باشند. حقوق خود را بفهمند و اجرای عدالت را که تأمین عادلانه آن حقوق است، بخواهند. به همین جهت اسلام بر روی فهم و درک مردم تکیه می‌کند. اسلام نمی‌گوید که مجری عادل باشد؛ اما

مردم می‌خواهند بفهمند یا نفهمند، بخواهند یا نخواهند، عدالت در حق آنان باید اجرا شود، چنین نیست. اسلام می‌گوید مردم باید به حقوق خود واقف باشند و اگر مردم به حقوق خود واقف شدند و آن حقوق را طلب کردند اجرای عدالت یک تضمین حتمی پیدا می‌کند. به همین جهت در دوران حکومت عادلانه امیرمؤمنان علیه‌السلام با اینکه قوانین اسلام در جامعه حاکم بود و با اینکه در رأس دستگاه حکومت، شخصی مانند علی بن ابی طالب قرار داشت که عدل مجسم بود در عین حال برای اینکه عاملان حکومت در گوشه و کنار جامعه بزرگ اسلامی از جاده عدل تخطی نکنند و حقوق مردم پایمال نشود، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به هوشیار کردن مردم و آگاه ساختن آنها نسبت به حقوقشان اصرار عجیبی داشت (۱۳۶۰/۱/۷)، نماز جمعه، خطبه اول). از سوی دیگر آنچه از سیره یا منطق عملی پیامبران در کتاب و سنت گزارش شده است حکایت نقش برجسته آنان در هدایت و تربیت عقلی و معنوی انسان‌ها و مجاهدت در راه تحقق عدالت و قسط اجتماعی است. همه اهتمام آنان بر این حقیقت معطوف شد که عدالت بینشی، عدالت گرایشی و عدالت کنشی را در متن وجود آدمیان اعم از فرد و جامعه نهادینه کرده و جامعه‌ای عادل و بلکه عین عدل به وجود بیاورند که عدالت در سه ساحت بینشی، گرایشی و کنشی را می‌توان در تعبیر تبیین چهار پایه عدالت از امیرالمؤمنین علی (ع) مشاهده کرد: «وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةِ الْجِلْمِ فَمَنْ فَهِمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلِمَ غَوْرِ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلَّمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ غَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً» و عدل نیز بر چهار پایه برقرار است: فکری ژرف اندیشی، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی. پس کسی که درست اندیشید به ژرفای دانش رسید و آن کس که به حقیقت دانش رسید، از چشمه زلال شریعت نوشید و کسی که شکیبیا شد در کارش زیاده‌روی نکرده با نیکنمایی در میان مردم زندگی خواهد کرد (نهج‌البلاغه- حکمت ۳۱). آری تمامی انبیای الهی و پیروان راستین و راست‌قامت آنان برای اقامه

عدالت در وسعت و با قلمرو یاد شده مجاهدت‌ها کرده و ناملايمات، مصائب و متاعب فراوانی مثل شکنجه‌های سخت و دشوار، تحمل تهمت‌ها، افتراءات، ملامت‌ها و ملالت‌ها را تا مرز شهادت به جان خریدند و خم به ابرو نیاورده و با صبر و بصیرت در صراط حقیقت و عدالت استقامت ورزیده‌اند که قرآن کریم می‌فرماید: «وَكَايْنِ مِنْ نَبِيِّ قَتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۶). چنانکه هدف اولی و اصلی آنها ربانی‌سازی فرد و جامعه در پرتو تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفس بود و با تکیه و تقوم بر این حقیقت معرفتی- معنویتی یا بینشی، گرایشی و منشی نیز ساختن جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و کنشگری‌های عادلانه بوده است. قرآن کریم نیز در این زمینه می‌فرماید: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران، ۷۹) هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید به جای خدا بندگان من باشید بلکه [باید بگوید] به سبب آنکه کتاب [آسمانی] تعلیم می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید علمای دین باشید»، چنانکه در آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره، ۱۶۴ آل عمران و ۲ سوره جمعه به هدف از بعثت‌ها و رسالت‌ها یعنی تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفس و در آیه ۲۵ سوره حدید نیز به اقامه قسط اجتماعی در سایه بینات، کتاب و میزان اشاره صریح شده است و به تعبیری: «پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم عدالت را بر پا دارند. به بیان استاد شهید مطهری نمی‌گوید «تا پیامبران مردم را به عدالت وادار کنند»، می‌گوید «تا مردم، خود عدالت را به پا دارند» یعنی پیامبران می‌خواهند به دست مردم، جامعه را اصلاح کنند» (مطهری، مرتضی، م.آ. ج ۳: ۴۲۳). استاد شهید در جای دیگر متناظر به همین آیه می‌فرماید: «پس معلوم می‌شود قرآن ارسال رسل را یک نیازی دانسته و برای آن اصالتی قائل شده است و در اینجا حتی آن هدف دیگر [یعنی شناخت

خداوند] را هیچ ذکر نمی‌کند؛ در جاهای دیگر ذکر می‌کند ولی در اینجا این هدف را ذکر نمی‌کند شاید برای اینکه نشان بدهد که عدالت اجتماعی هم اصالتی دارد و واقعاً مورد نیاز است و باید باشد. پس قرآن که نظر داده است که از ضرورت‌های زندگی بشر وجود عدالت است، وجود پیغمبران را برای برقراری عدالت لازم و ضروری می‌داند» (همان، ج ۴: ۲۹۱). همان‌گونه که بعد از طرح نیاز انسان و جامعه انسانی به عدالت، وجود پیامبران را برای عدالت‌گستری لازم دانسته و منهای آنها عدالت را بی‌معنا شمرده‌اند: «یعنی ما پیغمبران را فرستادیم برای همین که عدالت در میان بشر برقرار شود؛ یعنی قرآن این مطلب را مسلم گرفته است که اگر پیغمبران در دنیا نمی‌آمدند عدالتی در زندگی بشر وجود نمی‌داشت» (همان: ۳۳۴) و البته تلاش‌های خالصانه انبیای عظام الهی و تابعان واقعی آنان که تاریخ گواه صادق بر آن است. به تعبیر استاد شهید مطهری (رض): «پیامبر، پیام خدا را به خلق خدا ابلاغ می‌کند و نیروهای آنها را بیدار می‌نماید و سامان می‌بخشد و آنها را] به سوی خداوند و آنچه رضای خداوند است یعنی صلح و صفا و اصلاح‌طلبی و بی‌آزاری و آزادی از غیرخدا و راستی و درستی و محبت و عدالت و سایر اخلاق حسنه دعوت می‌کند» (مطهری، مرتضی، م.آ. ج ۲: ۱۶۰) بنابراین پیامبران صرفاً واعظ و اندرزگو نبوده‌اند، بلکه برای اصلاح جامعه از فقر فرهنگی، فساد اخلاقی-اقتصادی و ظلم و تبعیض اجتماعی-سیاسی مجاهدت می‌کردند و قصه آنها در این مسیر پرغصه بوده و در عین حال الگو شونده برای همه اهالی فضیلت و عدالت. آنان در کنار تکوین ملت و تربیت توحیدی به تشکیل حکومت و دولت به اقتضای زمان خویش مبادرت ورزیده و با ملأ و مترف، با جباریه و سلاطین جور به مبارزه بر می‌خواستند. چنانکه استاد شهید مطهری در بیان جهت‌گیری‌های اسلام می‌فرماید: «اسلام جهت‌گیری‌اش به سوی عدالت و مساوات و برابری است. بدیهی است کسانی که از این جهت‌گیری سود می‌برند و منتفع می‌گردند محرومان و مستضعفان‌اند و کسانی که از این جهت‌گیری زیان می‌بینند، غارتگران و

استثمارگران‌اند» (همان: ۴۷۹). در هر حال مسئله مهم و سرنوشت‌ساز نوشتار حاضر این است که چه رابطه‌ای بین معنویت و عدالت وجود دارد؟ به تعبیر اهل منطق آیا در میان روابط چهارگانه: تباین، تساوی، عام و خاص مطلق و عام و خاص من وجه، کدام رابطه بین معنویت و عدالت برقرار است؟ آیا هیچ ارتباطی با هم نداشته و رابطه این نه‌آنی و غیریت یا تباینی بینشان وجود دارد؟ آیا رابطه این‌همانی، عینیت و انطباق کامل بین آنها وجود دارد؟ یا اساساً رابطه معنویت و عدالت از سنخ رابطه عام و خاص من وجه می‌باشد؟ و یا هیچ‌کدام اینها نیست و تنها رابطه عام و خاص مطلق بین آنها برقرار است؟ که البته نوشتار حاضر درصدد تعیین و تبیین این سنخ از رابطه‌ها نیست. یا می‌توان رابطه معنویت و عدالت را از زاویه دیگری تبیین کرد و آن این است که ببینیم رابطه آن دو با هم: ۱- تلازمی و تکمیلی؛ ۲- تناظری و دیالکتیکی؛ ۳- تقدمی- ترتبی و تمهیدی- مقدمه‌ای بودن یا معنویت عدالت‌درونی و عدالت معنویت بیرونی است، اگرچه معنویت مقدم بر عدالت در مقام ثبوت، حدوث و تکوین است لکن عدالت مقدمه معنویت در مقام اثبات، بقاء و تداوم می‌باشد؟ ۴- ترابط ترکیبی- تلفیقی بین معنویت و عدالت که سازگار و موافق‌هم‌اند نه ناسازگار و مباین با هم. همه پرسش‌های یاد شده اولاً از اهمیت و ضرورت تبیین رابطه معنویت و عدالت ثانیاً شفاف‌سازی رابطه معنویت و عدالت در مقام اثبات و ثبوت ثالثاً بیانی واضح از ترابط بین معنویت و عدالت خواهند داشت. اینک با هدف روشن شدن نوع رابطه و پاسخ به پرسش‌های پیشین که از همگنی و مسانخت خاصی با هم برخوردارند، بحث را از تبیین معنای معنویت و چیستی عدالت در نگاه و نگره عالمان یاد شده آغاز می‌کنیم:

معنای معنویت

معنویت یعنی ایمان به خدا و ارتباط پویا، پایا، جهادی، تعالی‌بخش توحیدی و آگاهانه با خدا، خود، جامعه و جهان از رهگذر شریعت حقه محمدیه و راهنمایی و راهبری امام و ولی در عرصه‌های گوناگون زندگی که در اعمال خالصانه و صالحانه

ظهور یافته که منتهی به حیات طیبه خواهد شد. ویژگی‌های منظوی در تعریف یاد شده:

ویژگی اول: در این تعریف از ۱- اندیشه و بینش توحیدی؛ ۲- انگیزه و گرایش توحیدی؛ ۳- انگیخته و کنش توحیدی یا در مجموع: الف) حسن فاعلی؛ ب) حسن فعلی به صورت ترکیبی و توأمان سخن رفته است تا روشن شود که معنویت زمانی تعریف و تحقق می‌یابد که بینش، گرایش و کنش انسان در مناسبات قولی، فعلی یا کلام و کردارش خدا حاکم باشد. بنابراین ممکن است در جایی حسن فعلی باشد و حسن فاعلی نباشد مثل: انجام نماز و جهاد و انفاق و ... برای غیر خدا یا حسن فاعلی باشد و حسن فعلی نباشد مثل: برای خدا بی‌گناهی را کشتن یا صدمه زدن یا در جایی هم نه حسن فاعلی باشد و نه حسن فعلی مثل کسی که عمل گناهی را بدون انگیزه الهی انجام دهد (انحراف بینشی و گرایشی و کنشی) و یا در جایی که هم حسن فاعلی باشد و هم حسن فعلی مثل جایی که کسی کار نیکی را برای خدا انجام دهد که این مورد در آیاتی از قرآن از جمله: *وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ* (بقره، ۲۰۲) یا *إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً* (انسان، ۹) یا *لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ* (آل عمران، ۹۲) و *مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ* (انعام، ۱۶۰) و ... راستی چرا جریان خوابیدن امیرالمؤمنین علی (ع) جای پیامبر اعظم (ص) موجب نزول آیه ۲۰۲ سوره بقره شده و در جریان جنگ احزاب و مقابله با عمر بن عبدود حدیث نبوی: *ضْرِبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ* (بحارالانوار، ج ۲۰: ۲۱۶) مستدرک حاکم، ج ۳: ۳۲) مطرح می‌شود؟ آیا غیر از این است که اندیشه و انگیزه و انگیخته الهی و توحیدی است؟ یا حسن فاعلی و فعلی در اعلی مراتبش حضور و ظهور دارد؟ نتیجه آنکه تعریف ذکر شده را می‌توان دراز بسامد معنویت (شبکه مفهومی و واژگانی) و

دستامد (کاربردها و ثمرات حضور و ظهور معنویت در متن زندگی) درک و دریافت و صورت‌بندی کرد.

ویژگی دوم: دیگر اینکه معنویت در این تعریف پویا و اشتدادی است که می‌توان گفت در ساحات معنویت فقهی (شریعت خاص یا رساله ائی و توضیح المسائلی)، اخلاقی (آراستگی به فضائل و پیراستگی از رذایل) و عرفانی (سیر و سلوکی و طی مقامات معنوی و فتوحات غیبی) قابلیت تعمیم و تشکیک دارد و معنویت سازنده، فزاینده و متزاید یا اشتدادی است. در تمامی ساحات سه گانه مترتب بر هم اصل «جهاد» اعم از جهاد اصغر و اوسط و اکبر تعبیه شده و حرکت معنوی یک حرکت جهادی است.

ویژگی سوم: دیگر آنکه روح و جان‌مایه تعریف یاد شده توحید و یاد خدا است و در این صورت تمامی عرصه‌های زندگی را در بر می‌گیرد، عرصه دنیایی و اخروی، عرصه تجارت و سیاست، عرصه دانش و ارزش، عرصه خانواده و معیشت و ... زیرا همه فعالیت‌ها بر اساس بینش و گرایش توحیدی- عبودی انجام می‌گیرند. در این صورت، مسجد و معبد مفهومی وسیع یافته و غیر از معنا و مصداق خاص، معنا و مصداق عام می‌یابد و عبادت و عبودیت تعمیم‌پذیر خواهد شد تا همه عرصه‌های زندگی را در برگیرد (عرصه فرهنگ، اقتصاد، علم، سیاست، خانواده، جهاد و دفاع و ...)

ویژگی چهارم: در این تعریف معیار اعمال، شریعت حقه یا نقشه راهی است که پیامبر اعظم (ص) و عترت پاکش (ع) تبیین و تعیین کرده‌اند و صراط مستقیم سلوک فقهی، اخلاقی و عرفانی را در حوزه معنویت نشان داده‌اند. شاید بتوان مدعی شد که معنویت در تعریف یاد شده بر محور نبوت و امامت دور زده و ولایی (ولایت خدا، رسول خدا و اولی‌الامر) است. به بیان دیگر، معنویت مطیعانه (مطیع خدا و رسول و امام بودن)

ویژگی پنجم: در این تعریف غایت زندگی نیل به حیات طیبه و پیشرفت همه جانبه و رشد متوازن و هماهنگ علمی و عملی است. به تعبیر استاد شهید مطهری: اگر نمی‌توانیم «انسان کامل» باشیم لاقلاً یک «انسان متعادل» باشیم (مطهری، انسان کامل: ۵۰).

ویژگی ششم: در تعریف یا شده رابطه‌ها نقش اساسی در متن زندگی سالم و سازنده معنوی دارند. یعنی رابطه با خدا و خود و جامعه و جهان در سایه رابطه با انسان کامل معصوم (ع) تعریف شده و تحقق می‌یابد.

ویژگی هفتم: تعریف ارائه شده متضمن و دربردارنده معنویت فردی و اجتماعی یا معنویات همراه با اجتماعیات و اجتماعیات قرین با معنویات است که از شمولیت خاصی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی بهره‌مند می‌باشد تا عدالت فکری و فعلی را در عدالت فردی و اجتماعی نیز شامل شود.

در مجموع و در حقیقت می‌توان چنین طرح کرد که در تعریف و مدل معنویت ارائه شده از سوی مقام معظم رهبری «توحید، یاد حق تعالی و تسلیم در برابر خدا» دارای اصالت و اعتبار می‌باشد و اصالت از آن غیب و باطن وجود و ملکوت عالم و عالم ملکوت است. همان‌گونه که اصلی‌ترین عنصر اقتدار معنوی را نیز ایمان دانسته‌اند (بیانات ۸۸/۷/۱۴) ناگفته نماند که معنویت در اندیشه رهبری یعنی:

الف) ایجاد اصل رابطه با خدا «رابطه و اتصال قلبی با خداوند» (بیانات ۶۹/۱/۱ ب) تحقق جذب و انجذاب معنوی «مجذوب شدن در مقابل لطف الهی» (بیانات ۸۹/۲/۱) که در تعریف و تبیین ناظر به مراتب والاتر این نوع ارتباط با خداوند قابل طرح است. لذا است که معتقدند مباحث عرفانی نیز باید دل انسان را به خدا نزدیک کند و یاد الهی را در انسان به وجود بیاورد و بصیرت لازم را برای حضور در مقابل خدا ایجاد کند (هما، ۷۰/۱۲/۱۳).

که علت محدثه معنویت «راز و نیاز با خدا و ارتباط دل‌ها با خدای متعال» (۷۰/۶/۲۷) و ثمره رابطه با خدا «فریب ظواهر دنیا را نخوردن و دل‌بستگی به زر و

زیور دنیا و زخارف دنیا پیدا نکردن» (همان) می‌باشد که در حقیقت از لوازم عینی و خارجی ارتباط با خدا است. در واقع برساخته از دو عنصر: ۱- حب صائب و عشق صادق به خدا؛ ۲- رهایی از حب دنیا و آزادگی معنوی می‌باشد که در سلوک فردی و اجتماعی نقش بنیادین خواهد داشت. از دیدگاه استاد شهید مطهری فطرت دروازه معنویت است که در این زمینه نیز می‌فرمایند: «انسان همواره دروازه معنویت و غیب و ملکوت بوده است، می‌خواهند انسانیت را از سقوط نجات دهند و در عین حال معنویت دینی را به حال خود واگذارند. این است آن تناقضی که در امانیسم وجود دارد (مطهری، یادداشت‌ها، ج ۱۱: ۳۸۰-۳۹۹) یا استاد در جای دیگر می‌نویسند: «انسان همیشه دروازه معنویت بوده است» (همان، ج ۱: ۴۱۱) یا به تعبیر شهید مطهری: «طبق نظر اسلام، انسان یک حقیقتی است که نفخه الهی در او دمیده شده و از دنیای دیگری آمده است و با اشیائی که در طبیعت وجود دارد، تجانس کامل ندارد. انسان در این دنیا، یک نوع احساس غربت و احساس بیگانگی و عدم تجانس با همه موجودات عالم می‌کند؛ چون همه فانی و متغیر و غیرقابل دل‌بستگی هستند ولی در انسان دغدغه جاودانگی وجود دارد. این درد همان است که انسان را به عبادت و پرستش خدا و راز و نیاز به خدا و به اصل خود نزدیک شدن می‌کشاند» (همو، ج ۲۳: ۱۳۵ و ۱۳۶) همچنین در نگاه و نگره استاد شهید مطهری رکن رکین و یا مفهوم مقوم معنویت غیب جهان و جهان غیب، باطن عالم و عالم باطن و به بیان دیگر اصالت را به جهان ماوراء و فرامادی دادن و باور به غیب است چنانکه می‌فرمایند: «جهان‌بینی توحیدی اسلامی جهان را مجموعی از غیب و شهادت می‌داند، یعنی جهان را تقسیم می‌کند به دو بخش: جهان غیب و جهان شهادت. در خود قرآن کریم مکرر از غیب و شهادت، خصوصاً از غیب، یاد شده است. ایمان به «غیب» رکن ایمان اسلامی است ... از قرآن چنین استنباط می‌شود که هر چه در این جهان است «وجود تنزل یافته» موجودات جهان دیگر است. آنچه در آیه سابق‌الذکر، «مَفَاتِح» نامیده شده، در آیه دیگر «خزائن» نامیده شده است: وَ إِنَّ مِنْ

شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (حجر، ۲۱) آری، آنچه در این جهان است «حقیقت» و «اصل» و «کنه» آن در جهانی دیگر است که جهان غیب است و آنچه در آن جهان است «رقیقه» اش، «ظلّ» و «سایه» اش، مرتبه تنزل یافته‌اش در این جهان است (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲: ۱۳۸-۱۴۱). با وجود چنین معنا، مقوم و مؤلفه‌ای معنویت پایه تکامل است که در نتیجه پایه تحقق عدالت در فرد و جامعه نیز محسوب می‌شود. به تعبیر استاد شهید مطهری: «از نظر قرآن، معنویت پایه تکامل است. این همه عبادات که در اسلام بر روی آن تکیه شده است، برای تقویت جنبه معنوی روح انسان است...» (همان، ج ۲۴: ۲۵۸). چنانکه استاد شهید در خصوص ایمان که دارای ساحت بینشی و گرایشی است می‌فرماید: «ایمان واقعاً یک امر معنوی است. قرآن از ایمان به عنوان یک امر معنوی یاد می‌کند، یعنی یک بینش، یک نوع شناخت خاص از جهان و یک نوع گرایش به دنبال آن شناخت که مکرر در قرآن می‌فرماید: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ و یا می‌فرماید: اَمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ. ایمان به الله، ایمان به ملائکه، ایمان به کتب (که احتمال بیشتر این است که کتب علوی باشد نه کتب نازل بر انبیا) و ایمان به پیامبران، که ایمان به وحی است، ایمان به یک امر غیبی و باطنی و معنوی. وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ و ایمان به یوم الاخر که معنایش معاد است (همان، ج ۱۵: ۹۱۸).

چیستی عدالت

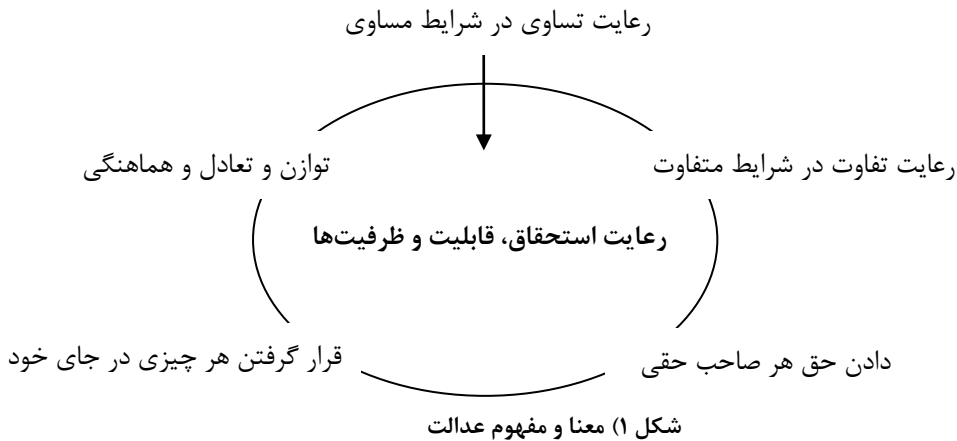
شناخت مفهوم و معنای عدالت و داشتن تصویر و تفسیر معقول و منطقی از آن نقش کلیدی در مقوله «پیشرفت»، «رشد» و «تکامل و توسعه» همه جانبه فرد و جامعه دارد و هر گونه تصدیق یا تکذیبی یا حمل محمول بر گزاره‌های اعتقادی، اخلاقی، احکامی که تعالیم سه گانه اسلام را نیز تشکیل می‌دهند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۳) مبتنی بر عدالت و عدالت‌شناسی است به گونه‌ای که استاد مطهری علت اصلی انحراف مسلمین از «عدل اسلامی» را تفسیر بد یا بدفهمی دانسته‌اند: «اصل عدل در اسلام از طرف عده‌ای از پیشوایان و علمای اسلامی بد تفسیر و توضیح داده

شد...» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۴: ۹۵۰)، لذا تفسیر متحجرانه و قشری که به یک نوع توضیح و تفسیرهای کج و معوج منتهی شده است را علت اصلی انحراف دانسته، اگرچه علل دیگر از جمله سوء نیت‌ها در اجرا و تنفیذ را نیز طرح و تحلیل نموده‌اند و آنگاه به ریشه‌های کلامی و آثار علمی-اجتماعی و ریشه‌های سیاسی انحراف در تفسیر عدالت اهتمام ورزیده‌اند (همان: ۹۵۰-۹۵۱، ۱۳۸۱، ج ۶: ۲۱۲). بنابراین، استاد مطهری با عنایت به نقش کلیدی مفهوم‌شناسی «عدالت» چه در ساحت عدل الهی و چه در ساحت عدل اجتماعی به تبیین مفهومی «عدالت» پرداختند که با تجمیع اباحت مطرح شده ایشان در کتاب‌های مختلف مفاهیم پنج‌گانه عدالت را با توجه به تنوع و تکثر کاربردهای عدل در فضاهای مختلف مطرح ساختند که عبارت‌اند از: ۱. دادن حق هر صاحب حقی «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ»، ۲. قرار گرفتن هر چیزی در موضع و جایگاه خود «وَضْعُ الشَّيْءِ فِي مَوْضِعِهِ»، ۳. موزون بودن (توازن)، ۴. تفاوت در شرایط متفاوت، ۵. تساوی در شرایط مساوی (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۷۸-۸۴، ۱۳۸۱، ج ۶: ۲۰۲-۲۳۰؛ ۱۳۸۰، ج ۲۰: ۵۴۹-۵۵۱؛ ۱۳۸۶، ج ۲۵: ۲۲۴-۲۲۹؛ ۱۳۷۸، ج ۳: ۹۹؛ ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۳۲) شرح مفاهیم یاد شده عبارت است از اینکه استاد مطهری نوشته‌اند: «عدالت در مفهوم وسیع‌اش عبارت است از دادن حقّ صاحبان استحقاق بدون هیچ تبعیضی میان آنها، اگر حقّ هیچ صاحب حقی ادا نشود برخلاف عدالت است همچنان که اگر تبعیض شده و حق بعضی داده شود و حق بعضی دیگر داده نشود باز برخلاف عدالت است. عدالت از یک نظر ملازم است با مساوات. مساوات یعنی به همه به چشم مساوی نگریستن و تبعیض قائل نشدن. لازمه این‌گونه مساوات، عدالت است یعنی این است که به هر کسی هر اندازه استحقاق دارد به او داده شود، اگر زیاد استحقاق دارد زیاد داده شود و اگر کم استحقاق دارد کم داده شود و در این جهت تبعیضی صورت نگیرد، اما اگر مساوات را مساوات در «اعطاء» فرض کنیم که بدون رعایت استحقاق‌ها و درجه استحقاق‌ها به همه افراد برابر یکدیگر داده شود، این‌گونه مساوات بر خلاف عدالت

است و ملازم با ظلم است. همچنان که مساوات در «منع» نیز ظلم است یعنی اینکه همه مانند هم و بدون هیچ تبعیضی نسبت به آنچه استحقاق دارند محروم و ممنوع بمانند. بنابراین، عدل الهی به این معنا است که موجودات جهان هر کدام در درجه‌ای از هستی و در درجه‌ای از قابلیت فیض‌گیری از خداوند. از طرف خداوند نسبت به هیچ موجودی تا آن اندازه که امکان و قابلیت دارد از فیض دریغ نمی‌شود. هر موجودی هر چیزی را که ندارد به این دلیل است که در مجموع شرایطی که قرار دارد امکان و قابلیت داشتن آن چیز را ندارد...» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۳۲)

همچنین استاد مطهری در تبیین مفهومی عدالت و واکاوی معنایی آن در جای دیگر چهار معنا را ذکر کردند یعنی: ۱. موزون بودن، ۲. تساوی و نفی هرگونه تبعیض که در تبیین این معنا نیز بحث استحقاق‌ها را مطرح کردند که رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی منظور ایشان است و لا غیره استحقاق‌ها رعایت نشود و به هر چیز و به همه کس به یک چشم نگریسته شود ظلم است که اعطاء و منع بالتسویه هر دو غلط است و جمله عامیانه ظلم بالتسویه عدل است که از آن تولید شده است، ۳. رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را که معنای استحقاق‌ها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و میزان تلاش و مجاهدت‌ها در آن تعبیر شده است و معنای چهارم را باعث شده است، ۴. رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۸-۸۲) و چنین تبیین مفهومی در نظام تکوین و تشریح عدالت را به یک معنای مرکزی و مفهوم محوری سوق می‌دهد که آن هم استحقاق‌ها و قابلیت‌ها است و می‌تواند معیاری دقیق برای شناخت عدالت قرار گیرد که در مجموع معانی یاد شده و معنای پنجم یعنی رعایت تفاوت در شرایط متفاوت همه و همه بر استحقاق و میزان استعداد و مجاهدت‌ها قرار گرفته‌اند که روح و مغز این معنای عدالت از نگاه استاد مطهری همین معنای «استحقاق» است و اعطاء حق هر صاحب حق و قرار گرفتن هر چیزی در موضع و جایگاه خویش و آنگاه تساوی و تفاوت در

شرایط تساوی و متفاوت در آن تعبیر و تفسیر شده و به نمایش گذاشته شد و توازن و تعادل و همگرایی و هماهنگی نیز تابع تحقق چنین معنا و حقیقتی است (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۶: ۲۴۵-۲۶۰).



مفاهیم و معانی یاد شده در نظام تکوین و تشریح، در ساحت‌های عقلی- فکری، اخلاقی- معنوی و احکامی- فقهی نیز ساری و جاری است.

مؤلفه‌های ترابط معنویت و عدالت

همان‌گونه که در مقدمه گذشت، یکی از سؤالات مهم و بنیادینی که ممکن است در ذهن پدید آید این است که چه ارتباطی بین دو مفهوم معنویت و عدالت وجود دارد و در صورت ارتباط متقابل آنها، دلیل این ترابط معنایی چیست؟ یا در واقع چگونگی و چرایی ترابط معنویت و عدالت مورد پرسش است. در منظومه معرفتی اسلام و نظام فکری اندیشمندان واقعی اسلامی که تفکرشان مبتنی بر اصل توحید و آموزه‌های ناب توحیدی است و تمام ساختارهای این نظام فکری بر این اساس بنا شده، معنویت حقیقتی و عدالت واقعی در سه ساحت: بینشی، گرایشی و کنشی در ارتباط متقابل تمام عیار است. برای روشن شدن ارتباط متقابل معنویت و عدالت کافی است به برخی آیات و احادیث توجه و در آنها تدبر نمائیم، آیاتی مثل:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء، ۱۳۵) علامه طباطبایی (رض) ذیل این آیه می‌نویسند: (قسط) یعنی عدل و طریق وسط بدون انحراف و تمایل از حق به جهت عامل هوس‌های نفسانی یا خوف و یا طمع و (قیام به قسط) به معنای عمل کردن مطابق عدل و حفظ آن است و می‌فرماید: برای خدا شهادت بر حق بدهید و به خاطر احیاء و اظهار حق گواهی دهید، اگرچه شهادت شما بر علیه خودتان یا والدین و خویشان شما باشد، یعنی مواظب باشید حب نفس یا دوستی نسبت به فامیل شما را وادار به ترک حق و شهادت ناحق نکند، (ان یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا وان تلوا او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیرا): (ثروت توانگر و دلسوزی در حق فقیر وادارتان نسازد به اینکه بر خلاف حق شهادت دهید، چون خدا از شما به آنها مهربان‌تر است، لذا از هوا و هوس پیروی نکنید که بیم آن هست که از راه حق منحرف شوید و بدانید اگر شهادت را تحریف کنید و یا اصلاً شهادت ندهید، پس همانا خدا همواره به آنچه می‌کنید آگاه است) یعنی مبدا ثروت توانگر باعث شود، شما از حق منحرف شوید، و همچنین فقر فقیر موجب نشود که به حال او ترحم کنید و با مراعات حال او از حق منحرف گردید، چون خدای متعال نسبت به هر دوی آنها سزاوارتر و مهربان‌تر است و دلیل مهربانی‌اش این است که پیروی از حق را واجب کرده و به سوی قسط و عدل دعوت فرموده و معلوم است که اگر در جامعه حق پیروی شود و قسط برپا گردد، آن جامعه بر سرپای خود خواهد ایستاد و در غیر این صورت باطل تقویت می‌گردد و به هلاکت جامعه و انسانیت می‌انجامد، لذا برپایی قسط موجب می‌شود که هم توانگر باقی بماند و هم حال فقیر اصلاح گردد. پس مبدا از هواهای نفسانی پیروی کنید چون در این صورت بیم آن می‌رود که از حق منحرف شوید و بدانید اگر شهادت را تحریف کنید و تغییر دهید یا اصلاً از دادن شهادت اعراض کنید و شهادت ندهید در

هر صورت خدای متعال اعمال شما را می‌بیند و به آنها آگاه است و جزای شما را خواهد داد و این برای تحذیر و تهدید است که مبدا مردم مرتکب چنین اعمالی بشوند (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۵: ۱۷۶-۱۷۸) با عنایت به اینکه رهایی از حب به نفس و تعلقات خانوادگی عامل شهادت به عدل و در نتیجه زمینه اقامه قسط در آیه یاد شده دانسته شد، معلوم می‌شود که رابطه بین معنویت و عدالت، تناظری و دیالکتیکی است. همچنین آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اغْدُلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائده، ۸) گواه دیگری بر این نوع رابطه می‌باشد چون در این آیه نیز بین رعایت تقوای الهی (معنویت درونی و آزادی درونی و معنوی) و قسط و عدالت اجتماعی که یک امر بیرونی و اجتماعی است، گره زده شد و آیات: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (نساء، ۵۸)، لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید، ۲۵) و بسیاری از آیات دیگر نیز شواهد قرآنی نغز و نیکوئی بر چنین رابطه‌ای خواهند بود. امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در بیان شرح حال بندگان خاص خدا می‌فرماید: «او خود را ملزم به عدالت نموده، و نخستین گام عدالتش، بیرون راندن هوا و هوس، از دل خویش است» (قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَىٰ عَنْ نَفْسِهِ). حقیقت عدالت اخلاقی، آن است که تمام اوصاف انسان، در حد اعتدال باشد. از جمله، علاقه‌های افراطی که او را به هواپرستی می‌کشد و همچنین خمول و انزوا و سُستی، که او را به بیگانگی از دنیا دعوت می‌کند، در او وجود نداشته باشد. حلال را بپسندد، حرام را نفی کند و در خط اعتدال گام بر دارد. تعبیر به (أَوَّلَ عَدْلِهِ ...) به این حقیقت اشاره می‌کند که او عدالت را از خویشتن شروع می‌کند؛ آن هم از درون جان و زوایای روحش، و تا چنین نباشد به یقین سخنش در دیگران، برای پیمودن جاده عدل، اثر نمی‌گذارد (نهج البلاغه، خ ۸۷) با عنایت به نگاه قرآنی-عترتی است که در متن

جامعه و واقعیات عینی، معنویت منهای عدالت و عدالت منهای معنویت امکان‌ناپذیر می‌باشد، این نگاه نیز رابطه تلازمی و تکمیلی را بین معنویت و عدالت تداعی می‌نماید، لذا است که استاد شهید مطهری می‌فرماید: «اگر در جامعه‌ای عدالت اجتماعی برقرار نباشد، پایه معنویت هم متزلزل خواهد بود. منطق اسلام این است که معنویت را با عدالت توأم با یکدیگر می‌باید در جامعه برقرار کرد. در جامعه‌ای که عدالت وجود نداشته باشد، اخلاقی که در انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی مطرح است، اخلاقی فراگیر و جامع‌الابعاد است که فرد، خانواده و جامعه را در حوزه‌های مدیریت، سیاست، اقتصاد و تجارت، قضاوت، روابط سیاسی و بین‌المللی و ... شامل می‌شود. هزاران هزار بیمار روانی به وجود می‌آیند، محرومیت‌ها، ایجاد عقده‌های روانی می‌کند و عقده‌های روانی تولید انفجار ...» (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۵: ۲۷۵).

اکنون بعد از آنکه معنا و ارتباط هرکدام از معنویت و عدالت روشن شد لازم است به برخی از مؤلفه‌های آنها اشاراتی اجمالی داشته باشیم:

مؤلفه معنویت پایه عدالت

از آنجائی که عدالت اجتماعی مبتنی بر عدالت فکری و معنوی است، تا انسان از حیث اعتقادی و فکری یا بینشی عادل و عدالت‌خواه نباشد نمی‌تواند از حیث گرایشی و کنشی عدالت‌گستر بوده و در جستجوی عدالت اجتماعی باشد. در این زمینه است که استاد شهید مطهری معنویت را پایه عدالت می‌داند و می‌فرماید: "متأسفانه صرفاً بر روی عدالت فکر می‌کنند، تصور می‌کنند بدون معنویت عدالت امکان‌پذیر است. ولی اولاً از یک سو معنویت در قرآن قابل توجیه و تأویل نیست و از سوی دیگر بدون بال معنویت از بال عدالت کاری ساخته نیست. از نظر قرآن، معنویت پایه تکامل است ... در مورد علی علیه‌السلام اگر عدالت اجتماعی او را می‌بینیم و کار کردن‌ها و بیل زدن‌ها و عرق ریختن‌هایش را مشاهده می‌کنیم، باید در دل شب غش کردن‌هایش را هم ببینیم، آن از خوف خدا بی‌هوش شدن‌هایش را

هم نظاره کنیم. اینها واقعیات تاریخ اسلام هستند و آنها هم صریح آیات قرآن. این مسائل را نمی‌توان توجیه و تأویل کرد. هرگونه تفسیر و تعبیر مادی این مسائل خیانت به قرآن است ... انقلاب ما در آینده در کنار عدالت اجتماعی به مقیاس اسلامی، نیاز به معنویتی گسترده و شامل دارد، معنویتی از آن نمونه که در پیامبر و ائمه دیده‌ایم (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴: ۲۵۹). روشن است که چنین بینشی (معنویت پایه عدالت) لازمه‌اش، ترتب عدالت بر معنویت و تقدم معنویت بر عدالت می‌باشد که با مقدمه بودن عدالت برای معنویت ناسازگار نیست، زیرا یکی در مقام ثبوت و دیگری در مقام اثبات است. به تعبیر استاد شهید مطهری: «اسلام چون دین است، یک معنویت است و در کنار سایر عناصر قرار می‌گیرد ... اسلام یک مکتب جامع است ...» (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴: ۲۴) اسلام از جامعیت و فراگیری ویژه‌ای در نظام هماهنگ و درهم تنیده «تربیت» و «عدالت» برخوردار است؛ فقط دارای تفسیر معنوی و اخلاقی به صورت یک جانبه و تک ساحتی نیست که نسبتی با عناصر و ساحت‌های دیگر، از جمله حکومت و عدالت نداشته باشد؛ یعنی معنویات اسلام با اجتماعیات، پیوست دارد نه گسست و این پیوست، درونی و نظام‌مند است، نه برونی و عارضی و غیر سیستماتیک. کافی است به آیه: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) (نساء: ۵۴) توجه دقیق و از سر معرفت و آگاهی داشته باشیم که چگونه هدایت معنوی و عنصر تربیت با رهبری سیاسی و عنصر حکومت به هم پیوند خورده‌اند و دین و سیاست، انقلاب اسلامی و نظام اسلامی از هم‌گرایی ریشه‌ای و بنیادین بهره‌مندند تا نشانی باشد بر اینکه اسلام، نه دین معنویت محض است و نه دین سیاست و حکومت صرف و تفکیک معنویات اسلام از اجتماعیات، تفکیکی مغایر با ماهیت و هویت اسلام و انقلاب اسلامی است؛ هرچند که برخی، دچار سوء برداشت و تفکر التقاطی و تلفیقی نسبت به این قضیه شده‌اند. لذا انقلاب اسلامی حادث نشد تا فقط در بخش آموزه‌های عقیدتی و ارزش‌های

معنوی تلاش کند؛ بلکه در ساحت تحقق احکام و شریعت محمدی (ص) که دارای ماهیتی حکومتی و مدیریتی و در قالب «نظام اسلامی»، که حکومتی هم‌سنخ و هم‌جنس خویش است نیز وظیفه‌مند است. به تعبیر استاد شهید مطهری: «انقلاب اسلامی ما نیز اگر می‌خواهد با موفقیت به راه خود ادامه دهد، راهی جز اعمال چنین شیوه‌ها و بسط روش‌های عدالت‌جویانه و عدالت‌خواهانه در پیش ندارد» (همان، ج ۲۴: ۲۳۴).

مؤلفه درهم تنیدگی معنویت، عقلانیت و عدالت

یکی از مؤلفه‌های دیگر عدالت، عقلانیت است که درهم تنیده و به هم پیوسته‌اند، در این زمینه مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «... اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر به شدت در هم تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است، دیگری معنویت» (۸۴/۸/۶). «در عدالت، هم عقلانیت باید مورد توجه باشد، هم معنویت. اگر معنویت با عدالت همراه نباشد، عدالت می‌شود یک شعار توخالی. خیلی‌ها حرف عدالت را می‌زنند اما چون معنویت و آن نگاه معنوی نیست، بیشتر جنبه‌ی سیاسی و شکلی پیدا می‌کند. اگر عقلانیت در عدالت نباشد گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل می‌شود اگر درست در باب عدالت محاسبه نباشد. خیلی از کارها را گاهی بعضی از این گروه‌های تند و افراطی در این کشور به عنوان عدالت کرده‌اند که ضد عدالت شده است (۱۳۸۸/۸/۶). مقام معظم رهبری، عدالت را درهم تنیده با دو مفهوم کلیدی دیگر دانسته و شرط تحقق عدالت را در پیوند آنها با یکدیگر می‌داند: من می‌خواهم این نکته را عرض کنم که اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر به شدت درهم تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است؛ دیگر معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلاً عدالت نخواهد بود. عقلانیت به خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به

گمراهی و اشتباه دچار می‌شود؛ خیال می‌کند چیزهایی عدالت است، در حالی که نیست؛ و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی‌بیند. عدالت باید با معنویت همراه باشد؛ یعنی باید شما برای خدا و اجر الهی دنبال عدالت باشید؛ در این صورت می‌توانید با دشمنان عدالت مواجهه و مقابله کنید. البته معنویت هم بدون گرایش به عدالت، یک بعدی است. بنابراین، معنویت و عدالت درهم تنیده است (دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت وزیران، ۸/۶/۸۴).

مؤلفه توحید و معادباوری و عدالت

از نظر استاد شهید مطهری مبنای بحث عدالت در اسلام را باید در خود قرآن کریم جستجو کرد همچنین وی قرآن را علت اصلی حساسیت مسلمانان نسبت به عدل و پرداختن به آن در حوزه‌های مختلف اسلامی می‌داند: «از نظر ما ریشه اصلی و ریشه ریشه‌های طرح‌های علمی و عملی مسئله عدل را در جامعه اسلامی، در درجه اول، در خود قرآن کریم باید جستجو کرد. قرآن است که بذر اندیشه عدل را در دل‌ها کاشت و آبیاری کرد و دغدغه آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر عملی و اجتماعی در روح‌ها ایجاد کرد» (مطهری، عدل الهی: ۳۵) همچنین استاد معتقد است در قرآن، همه اصول و هدف‌های اسلامی از توحید گرفته تا معاد و از نبوت تا امامت، از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی بر محور عدل استوار شده است. «عدل قرآن، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود به نگرش انسان به هستی و آفرینش شکل خاصی می‌دهد و به عبارت دیگر نوعی «جهان‌بینی» است. آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می‌شود یک «مقیاس» و «معیار» قانون‌شناسی است. به عبارت دیگر جای پای است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط به شمار آید. آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود یک «شایستگی» است، آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید آرمانی انسانی است و آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود یک «مسئولیت» است» (همان: ۳۸) و «از قرآن مجید دو مطلب استفاده شده است: یکی اینکه هدف اساسی

انبیاء دو چیز است: توحید و برقراری عدالت. اولی مربوط است به ارتباط انسان با خدا و دومی مربوط است به ارتباط انسان‌ها با یکدیگر. مطلب دوم اینکه مسئله عدالت، تنها یک آرزو و خیال نیست، بلکه یک واقعیتی است که دنیا به سوی آن می‌رود. یعنی سنت الهی است و خدا عدالت را در نهایت امر بر دنیا حاکم خواهد کرد...» (همان، ج ۱۸: ۱۵۳-۱۵۴) و به تعبیر مقام معظم رهبری تحقق عدالت نیازمند بسط اعتقاد به مبدأ و معاد و معنویت در سطح جامعه است و تا این اعتقادات در میان آحاد جامعه دامن‌گستر نشود، عدالت اجتماعی واقعی و مورد نظر اسلام پیاده نمی‌شود (سخنرانی رهبری در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی ۲۷/۲/۱۳۹۰) برآیند و برونداد مؤلفه‌های ترابط معنویت و عدالت گویای این حقیقت است که ترابط ترکیبی بین معنویت و عدالت است. گاهی ترابط تناظری، گاهی ترابط تلازمی و گاهی ترابط ترتبی. ترابط سه‌گانه یاد شده نیز در تعارض و تباین با هم نبوده و نیستند.

شاخص‌های ارتباط معنویت و عدالت

استاد شهید مطهری پس از نقل حدیثی از امیرالمؤمنین علی (ع) که حضرت در آن «عدل» را بر «جود» در اجتماع ترجیح داده، به تمثیل زیبایی برای اهمیت عدالت در اجتماع می‌پردازد: «عدل در اجتماع به منزله پایه‌های ساختمان است و احسان از نظر اجتماع به منزله رنگ‌آمیزی و نقاشی و زینت ساختمان است. اول باید پایه درست باشد بعد نوبت به زینت و رنگ‌آمیزی و نقاشی می‌رسد. اگر «خانه از پای‌بست ویران است» دیگر چه فایده که «خواجه در بند نقش و ایوان» باشد. اما اگر پایه محکم باشد در ساختمان بی‌نقاشی و بی‌رنگ‌آمیزی هم می‌توان زندگی کرد. ممکن است ساختمان فوق‌العاده نقاشی خوبی داشته باشد و ظاهرش جالب باشد، اما چون خراب است یک باران کافی است آن را بر سر اهلش خراب کند» (مطهری، بیست گفتار، ۱۳۵۸: ۸) و مقام معظم رهبری ایجاد رشته پژوهی؛ نوعی سرمایه‌گذاری مفید پس از این جمع‌بندی نیز باید پژوهش‌های جدیدی به ویژه در

مباحث کاربردی و روش‌های اجرای نظریه صورت گیرد که در این زمینه می‌توانیم از تجربیات مفید دیگران نیز استفاده کنیم. حضرت امام خامنه‌ای، ایجاد رشته عدالت‌پژوهی در حوزه و دانشگاه را، نوعی سرمایه‌گذاری مفید برای ایجاد و تقویت گفتمان عدالت و تربیت نیروهای توانمند دانستند و معتقدند: «یکی دیگر از کارهای مهم نظری، یافتن شاخص برای اندازه‌گیری میزان تحقق عدالت اجتماعی است. برخی شاخص‌های مطرح در نظریه‌های غربی در شرایط خاص قابل استفاده است اما بسیاری از آنها ناقص و یا کلاً غلط است بنابراین باید شاخص‌های مستقل برای تحقق عدالت از دیدگاه اسلام تعریف شود (دومین نشست اندیشه‌های راهبردی در جمهوری اسلامی). پس تعیین و تبیین شاخصه‌های رابطه معنویت و عدالت بسیار مهم است، به ویژه آنگاه که مقصود شاخص‌های عدالت اجتماعی باشد. به هر تقدیر در این نوشتار به سه شاخص اشاره خواهیم کرد:

شاخص توزیع عدالت

عدالت باید با معنویت همراه باشد؛ یعنی باید شما برای خدا و اجر الهی دنبال عدالت باشید؛ در این صورت می‌توانید با دشمنان عدالت مواجهه و مقابله کنید. البته معنویت هم بدون گرایش به عدالت، یک بعدی است. بنابراین، معنویت و عدالت درهم تنیده است. اینکه ما بگوییم عدالت را مطرح نکنید، تولید ثروت را مطرح کنید؛ بهانه راهم این بیاوریم که بعد از تولید ثروت سراغ عدالت می‌رویم، این نمی‌شود. عدالت یعنی امکاناتی که در کشور هست، عادلانه و عاقلانه تقسیم کنیم- نه عادلانه بی‌حساب و کتاب- وسیعی کنیم همین امکانات را بیشتر کنیم تا به همه بیشتر برسد؛ نه اینکه به قشر خاص و به دسته خاصی بیشتر برسد. این وظیفه از وظایف دولت اسلامی بود که شما شعارش دادید؛ خیلی هم خوب کردید؛ دنبالش هم باشید؛ متعهد به این هم باشید؛ و این اساس کار شما است. عدالت را واقعاً محور همه برنامه‌ریزی‌های خودتان قرار دهید و ببینید در بخش‌های مختلف چگونه می‌شود آن را تأمین کرد. در این زمینه، به خصوص سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

نقش خیلی زیادی دارد و بعد هم بخش‌های مالی و اقتصادی دولت و بخش خدماتی و دیگر بخش‌ها (دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت وزیران ۸/۶/۸۴). پس عدالت توزیعی (واعظی: ۵۵-۵۷) یا توزیع عدالت نسبت به همه سرمایه‌های مادی و معنوی یک شاخص بنیادین برای ترابط معنویت و عدالت است. اگر معنویت اساس قرار گیرد، معنویت در حوزه عقلی، قلبی و عملی، نقش به‌سزایی در عدالت فکری، اخلاق و عملی خواهند داشت.

شاخص رشد اقتصادی عادلانه

رشد اقتصادی عادلانه می‌تواند عینیت معنویت و عدالت مرتبط با هم بوده و ترابط را از سطح علمی به سطح عینی تبدیل نموده و شاخص سنجش کارکردگرایانه‌ای برای ترابط معنویت و عدالت در متن زندگی اجتماعی مردم باشد. در این زمینه مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «فلسفه وجودی ما، عدالت است. رشد اقتصادی باید هم پای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و راهش راه پیدا کنند. حالا عدالت چیست؟ البته ممکن است در معنا کردن عدالت، افرادی، کسانی یا گروه‌هایی اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدر مسلم‌هایی وجود دارد: کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه حاکمیتی رایج کردن - عزل و نصب‌ها، قضاوت‌ها، اظهارنظرها - مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلم‌ها و مورد اتفاق‌های عدالت است که باید انجام بگیرد. بنابراین، عدالت یک اصل است و نیازمند قاطعیت عدالت، با تعارف درست نمی‌شود؛ اولاً قاطعیت می‌خواهد، ثانیاً ارتباط با مردم می‌خواهد، ثالثاً ساده زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه، خودسازی و تهذیب می‌خواهد؛ این هم جزو پیش‌شرط‌ها و پیش‌نیازهای اجرای عدالت است. اول، باید خودمان را درست کنیم و یک دستی به سر و صورت خودمان بکشیم، تا بتوانیم عدالت را اجرا کنیم؛ وظیفه من و شما اینها است. واقعاً باید با ویژه‌خواران و

فساد مبارزه کنیم» (دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸/۰۳/۲۹). تفاوت مفهومی «قسط» و «عدل» مقام معظم رهبری، به تبیین تفاوت میان قسط و عدل پرداخته و می‌فرمایند: «قسط با عدل فرق می‌کند. «عدل» یک معنای عام است. «عدل» همان معنای والا و برجسته‌ای است که در زندگی شخصی و عمومی و جسم و جان و سنگ و چوب و همه حوادث دنیا وجود دارد؛ یعنی یک موازنه صحیح. عدل این است؛ یعنی رفتار صحیح، موازنه صحیح، معتدل بودن و به سمت عیب و خروج از حد نرفتن. این معنای عدل است. لکن «قسط» همین عدل در مناسبات اجتماعی است؛ یعنی آن چیزی که ما امروز از آن به «عدالت اجتماعی» تعبیر می‌کنیم. این غیر از آن «عدل» به معنای کلی است. انبیا اگرچه حرکت کلی‌شان به سمت آن عدالت به معنای کلی است- «بالعدل قامت السموات و الارض»؛ آسمان‌ها هم با همان اعتدال و عدالت و میزان بودن، سر پا هستند- اما آن چیزی که فعلاً برای بشر مسئله است و او تشنه آن است و با کمتر از آن نمی‌تواند زندگی کند، قسط است. «قسط» یعنی اینکه عدل خُرد شود و به شکل عدالت اجتماعی در آید: (لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (حدید: ۲۵) انبیا برای این آمدند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت عید مبعث، اول بهمن ۱۳۷۱). همچنین ایشان رشد اقتصادی عدالت بنیاد را اصل و اساس می‌داند و می‌فرمایند: «فلسفه وجودی ما، عدالت است. اینکه ما برنامه رشد اقتصادی درست کنیم و بگذاریم بعد از حاصل شدن دو، سه برنامه رشد اقتصادی، به فکر عدالت بیفتیم، منطقی نیست. رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و راهش را پیدا کنند» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹). پیش‌شرط‌ها و پیش‌نیازهای چهارگانه اجرای عدالت رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص اجرای واقعی عدالت در جامعه، توصیه‌هایی حکیمانه دارند؛ ایشان می‌فرمایند: «عدالت، با من بمیرم، تو بمیری درست نمی‌شود؛ عدالت، با تعارف درست نمی‌شود؛ اولاً

قاطعیت می‌خواهد، ثانیاً ارتباط با مردم می‌خواهد، ثالثاً ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و رابعاً بالاتر از همه، خودسازی و تهذیب می‌خواهد؛ این هم جزو پیش‌شرط‌ها و پیش‌نیازهای اجرای عدالت است» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹). همان‌گونه که بعد از طرح اهمیت عدالت، رفاه جامعه و توسعه مادی آن را با اهداف معنوی مورد سنجش قرار داده و می‌فرمایند: «در اسلام، عدالت مسئله‌ی بسیار مهمی است. ارزشی که از نظر اسلام به‌هیچ‌وجه و در هیچ شرایطی مورد مناقشه قرار نمی‌گیرد، عدالت است. عدالت، هدف پیغمبران است؛ هدف انقلاب اسلامی هم بوده است. در سایه‌ی عدالت، زندگی مردم می‌تواند با رفاه و توسعه‌ی مادی به سمت اهداف معنوی هم حرکت کند» (بیانات، ۱۳۸۴: ۶۷). بنابراین، آن چیزی که ما به آن نیاز داریم، این است که نقشه‌ی پیشرفت کشورمان را بر اساس جهان‌بینی اسلام برای این انسان، انسان در منطق اسلام، فراهم و تهیه کنیم. در این نقشه‌ی پیشرفت و تحول، دیگر معنا ندارد که پیشرفت با فحشا، با غوطه خوردن در منجلاب فساد همراه باشد. معنویت، پایه‌ی اساسی این پیشرفت خواهد بود. پیشرفتی که محورش انسان است و انسانی که دارای بُعد معنوی قوی است و انسانی که علم و دنیا و ثروت و فعالیت زندگی را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای تعالی روحی و رفتن به سوی خدای متعال، این پیشرفت با آن پیشرفت خیلی متفاوت است (بیانات، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۳) و در خصوص اجرای عدالت استاد شهید مطهری می‌فرمایند: «برای اجرای عدالت دو چیز لازم است: یکی بیداری شعور عامه مردم به اینکه حقوق خود را حفظ کنند یا ایمان به اینکه از حد تجاوز نکنند (و لا تعتدوا) و دیگر ایمان اقویا...» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۶: ۲۷۰). و به تعبیر دیگر «بر هم زدن نظم فاسد و ظالمانه و برقراری نظم عادلانه از اهداف رسالت‌ها و نبوت‌ها بوده است که در اسلام ختمیه‌ی خیلی محرزتر و روشن‌تر است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۴: ۳۵۲). و در خصوص نقش مردم در اقامه قسط یعنی مردم از چند جهت نقش اساسی دارند: الف) شناخت عدالت و

قسط و درک اینک حقوق همدیگر را باید رعایت کرده و نه ظلم کنند و نه ظلم بپذیرند، نه ظالم باشند و نه منظم و در این راستا از یک رشد عقلانی- اخلاقی ویژه‌ای برخوردار باشند، ب) اقامه قسط و عدالت به این معنا که تنها عادل نباشند به عدل اخلاقی- فردی بلکه عدالت را دوست داشته و خواهان آن باشند و در راه عدالت تلاش و مجاهده کنند تا عدالت را پیاده نموده بگسترانند و لازمه این کار این است که قدرت تحمل عدالت و قسط و پذیرش آن را داشته و در متن جامعه محقق نمایند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ۱۲۳).

شاخص فقرزدایی و محرومیت ستیزی

یکی دیگر از شاخص‌های تحقق عدالت اجتماعی رفع محرومیت از طبقات محروم جامعه هست و در این خصوص مقام معظم رهبری می‌فرماید: «در نظام اسلامی، عدالت مبنای همه تصمیم‌گیری‌های اجرایی است و همه مسئولان نظام، از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی تا مسئولان بخش‌های مختلف اجرایی، به خصوص رده‌های سیاست‌گذاری و کارشناسی و تا قضات و اجزای دستگاه قضایی، باید به جدّ و جهد و با همه‌ی اخلاص، در صدد اجرای عدالت در جامعه باشند. امروز در جامعه‌ی ما، برترین گام در راه استقرار عدل، رفع محرومیت از طبقات محروم و تهی‌دست و کم‌درآمد است» (پیام به مناسبت دومین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۳۷۰/۳/۱۳). همچنین معظم له با اتکای به روایات فراوان موجود در منابع اسلامی، در تقابل کامل با دیدگاه فوق قرار دارند و به دنبال دفاع از محرومان و مستضعفان می‌باشند و فقرزدایی و تسکین آلام طبقات ضعیف جامعه را از وظایف مهم دولت اسلامی می‌دانند. ایشان در این باره خطاب به مسئولین دولتی می‌گویند: «در برنامه‌ریزی‌ها مسئله‌ی برطرف کردن فقر و محرومیت از کشور را در درجه اول قرار دهید که یکی از ارکان عدالت، این موضوع است. البته همه‌ی مفهوم عدالت این نیست که ما فقر و محرومیت را برطرف کنیم، اگرچه حقاً و انصافاً بخش مهمی از آن است» (بیانات رهبری در دیدار با هیئت دولت، ۱۳۷۴/۶/۸) اساساً فقرزدایی و

کاهش فاصله طبقاتی و تلاش برای برابری افراد در استفاده از امکانات و برابری در فرصت‌ها، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای از مقدمات اصلی عدالت اجتماعی مورد نظر اسلام است. ایشان می‌فرمایند: «به نظر ما عدالت، کاهش فاصله‌های طبقاتی است، کاهش فاصله‌های جغرافیایی است. این جور نباشد که اگر منطقه‌ای در نقطه‌ی جغرافیایی دور از مرکز کشور قرار گرفته است، دچار محرومیت باشد اما آنجایی که نزدیک است، برخوردار باشد. این عدالت نیست. هم فاصله‌های طبقاتی باید برداشته شود، فاصله‌های جغرافیایی باید برداشته شود و هم برابری در استفاده‌ی از امکانات و فرصت‌ها باید به وجود آید» (سخنرانی در اجتماع زائران مشهد مقدس، ۱/۱/۱۳۸۸) یا فرموده‌اند: «بعضی این تصور را می‌کنند که ما بایستی دوره‌ای را صرف رشد و توسعه کنیم و وقتی که به آن نقطه مطلوب رسیدیم، به تأمین عدالت اجتماعی می‌پردازیم. این فکر، اسلامی نیست. «عدالت» هدف است و رشد و توسعه مقدمه عدالت است» (بیانات رهبری در دیدار با هیئت دولت، ۸/۶/۱۳۷۴) و در جای دیگر می‌فرمایند: «هدف ما استقرار عدل در جامعه است. ما این را می‌خواهیم. همه‌ی کارها برای اقامه عدل ارزش پیدا می‌کند. در جامعه‌ی نابرابر، اگر ثروت هم زیاد شد، به سود یک قشر و یک گروه از مردم است. اما در جامعه‌ای که برابری و عدالت جریان داشته باشد، به سود همه است (سخنرانی به مناسبت روز ولادت امیرالمؤمنین (ع) ۱۷/۱۰/۱۳۷۱) یا بر این باورند: «ما کارهای گوناگون [رفاه، سازندگی، توسعه] را برای قسط و عدل می‌خواهیم، برای اینکه در جامعه عدالت برقرار شود، همه بتوانند از خیرات جامعه استفاده کنند و عده‌ای محروم و مظلوم واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسان‌ها می‌توانند رشد کنند، به مقامات عالی بیشتری برسند و کمال انسانی خود را به دست آورند. قسط و عدل یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است» (سخنرانی در جمع فرماندهان و کارکنان نیروی انتظامی، ۲۵/۴/۱۳۷۶).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

معنویت برساخته اندیشه صائب، انگیزه صادق و انگیزه صالح است که بر پایه اعتقاد به مبدأ و معاد و همچنین ارتباط با خدا و یاد قیامت در همه آنات و حالات زندگی شکل و شاکله یافته و برمدار شریعت حقه تجلی می‌یابد. انسان نیز بر اساس سرشت الهی و فطرت توحیدی تشنه معنویت صائب و صادق است. معنویت الهی-توحیدی نیز معنویتی جامع و کامل است که در همه عرصه‌های زندگی از کمال و کارآمدی خاصی برخوردار بوده و زندگی انسان را هدف‌دار و جهت‌مند کرده به سوی حیات طیبه سوق و سیر می‌دهد تا انسان به مقام قرب الهی و خداگونگی یا تحصیل رنگ و رایحه الهی دست یابد. عدالت نیز به معنای رعایت استعدادها و استحقاق‌ها هم در مقام اعطاء و هم در مقام منع یا به بیان دیگر دادن هر صاحب حقی به نحو کامل و قرار گرفتن هر چیزی در جای خود و رعایت تفاوت در شرایط متفاوت است. چنانکه معنویت ذو مراتب بوده و در سطوح و ساحات فقهی، اخلاقی و عرفانی قابل تعریف و تحقق است، عدالت نیز به عدالت فقهی، اخلاقی و عرفانی قابل تحلیل و تعلیل و در نتیجه مقول به تشکیک می‌باشد و هر مرتبه عدالت با هر مرتبه معنویت و مراتب معنویت با مراتب عدالت در ارتباط بوده و رابطه معنویت و عدالت دوسویه و دیالکتیکی است. بنابراین، معنویت صائب در مقام اندیشه صادق در مقام انگیزه و صالح در مقام انگیزه پایه و بنیاد انقلاب اسلامی و انقلاب اسلامی برساخته و برخاسته از چنین معنویتی است، معنویتی که سازنده، پیش‌برنده، تمدن‌ساز، انقلابی و جهادی، ظلم‌گریزانه و ظلم‌ستیزانه است و در عین حال حیات طیبه را در زندگی فردی و اجتماعی به ارمغان می‌آورد و عدالت بینشی، گرایش و کنشی مترتب بر معنویت یاد شده و معنویت معهود متکی بر عدالت یاد شده می‌باشد و درهم تنیده‌اند. در نتیجه از مجموع معارف و حیانی و آموزه‌ها و گزاره‌های اسلامی ترابط ترکیبی ترتبی، تلازمی، تناظری را می‌توان بین معنویت و عدالت درک و دریافت کرد. به همین وزن مؤلفه‌های معنویت پایه عدالت، ترابط عقلانیت و عدالت

و توحید و معاد باوری با شاخصه‌های توزیع عدالت و عدالت توزیعی، رشد اقتصادی عادلانه و فقرزدایی و محرومیت ستیزی می‌توانند شواهد گویایی بر ترابط و تعامل چندجانبه معنویت و عدالت باشند که در نوشتار حاضر مورد بحث و تحقیق اجمالی قرار گرفته‌اند.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر نشر آثار مقام معظم رهبری

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۳). تفسیر المیزان، ج ۲۰، قم: انتشارات اسلامی.

واعظی، احمد. (بی‌تا). نقد و بررسی نظریه‌های عدالت،

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). مجموعه آثار، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). مجموعه آثار، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). مجموعه آثار، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). مجموعه آثار، ج ۴، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). مجموعه آثار، ج ۶، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). مجموعه آثار، ج ۱۵، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). مجموعه آثار، ج ۲۰، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). مجموعه آثار، ج ۲۵، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). مجموعه آثار، ج ۲۷، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، تهران: انتشارات

صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۱، تهران: انتشارات

صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۵۸). بیست گفتار، تهران: انتشارات صدرا.

چگونگی ارتباط معنویت و عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

ابراهیم برزگر^۱

چکیده

کانون این نوشتار رابطه معنویت و عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. نویسندگان رابطه این دو مقوله و مفهوم و واقعیت را رد روش قیاسی (پیش از تجربه) و استقرایی بررسی می‌کند. در قیاسی آن را در چهار حالت منطقی و در نهایت پنج وضعیت مطالعه می‌کند. رابطه عموم و خصوص مطلق در وضعیت اعم بودن معنویت که عدالت را زیرمجموعه معنویت قرار می‌دهد رابطه مختار نویسنده است. عقلانیت معنوی مفهوم رابط این دو در سه نوع عقلانیت بینشی و گرایشی و کنشی گذار از به پیشرفت و عدالت را امکان‌پذیر می‌کند. معنویت، عدالت داوطلبانه را تولید می‌کند. در روش دوم استقرایی رابطه عدالت و معنویت در دو جامعه تاریخ صدر اسلام و صدر جمهوری اسلامی با تأکید بر دوره دفاع مقدس در دستور کار قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که معنویت و عدالت در یک رابطه همبستگی کلی و جزئی (هم‌پوشانی) اثر کاهندگی و یا افزایشی داشته‌اند.

واژگان کلیدی: عدالت، معنویت، عدالت معنوی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

طرح مسئله

ارتباط اجزای الگو با یکدیگر مسئله‌ای مهم است. این موضوع به ویژه در تحقق عینی و عملی الگوی پیشرفت مسئله‌ای مهم است. ما یک سری مفاهیم عالی و مثبت را در الگوی پیشرفت جمع کرده‌ایم؛ یعنی آنچه خوبان همه عالم جدا جدا دارند ما یک جا در این الگو تدارک دیده‌ایم. اما تجربه عملی نشان داده است که سنگینی واقعیت نمی‌گذارد که این مفاهیم و آرمان‌های مثبت را با هم جمع کنیم و محقق سازیم. گاه جزئی از آن در عمل به عنوان عامل مزاحم تحقق عینی جزئی

۱. استاد دانشگاه علامه طباطبایی و عضو اندیشکده عدالت، barzegar@atu.ac.ir

دیگر جلوه‌گر می‌شود. دو گانه عدالت یا رشد (توسعه و پیشرفت)؛ دو گانه امنیت یا عدالت؛ دو گانه وحدت یا عدالت؛ دو گانه عدالت یا آزادی؛ دو گانه معنویت یا مادیت و دو گانه دین یا سیاست؛ دو گانه مقوله عدالت و معنویت بررسی می‌شود. معنویت با عدالت چه رابطه متقابلی دارند؟ این پرسش اساسی این نوشتار است. این تراجم‌ها را چگونه می‌توان حل و فصل کرد؟

روش‌شناسی. بررسی رابطه و معنویت و عدالت می‌تواند بر مبنای دو روش استقرایی و قیاسی پیگیری شود. در روش استقرایی یا پسینی ما مصادیق تحقق عدالت در افراد، گروه‌ها و اجتماعات را جزء به جزء شناسایی می‌کنیم و سپس بعد از مرحله جزء کاوی نوبت مرحله دوم یعنی ترکیب و دسته‌بندی آن اجزاء در مقولات کلی‌تر است. این مرحله ترکیب می‌تواند در یک یا چند مرحله انجام شود و در نهایت به یک کل معنایی یا کلمه کانونی دست می‌یابیم. به طور مثال به مطالعه موردی جامعه صدر اسلام و جمهوری اسلامی به عنوان یک بحث انضمامی یا شخصیت‌های ممتاز این دو دوره می‌توان پرداخت.

تعریف معنویت. معنویت می‌تواند سه تعریف داشته باشد.

۱. معناگرایی در علوم و مباحث روش‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی یکی از دلالت‌های آن است. آنان قائل به ضرورت عبور از ظاهر الفاظ و ظاهر پدیده‌ها و رفتارها می‌باشند. در نظریه‌های روشی هرمنوتیک و تفسیری و سازه‌نگاری و یا استعلاگرایی کانتی و مازلوبی و جز آن دیده می‌شود. این تعریف در این مقاله مد نظر نیست.

۲. معنویت‌گرایی پست‌مدرن. در این معنا به دین‌داری آزاد و سیال گفته می‌شود. به دنبال برداشت‌های تعالی جویانه شخصی و ذهنی و غیرملزم به ساختارهای رسمی و نهادینه دین شده است. مهم‌ترین دلالت آن در حوزه دین‌شناسی آن است، زیرا آن را تابع برداشت‌های شخصی می‌کنند (شاکرنژاد، ۱۳۹۶: ۱۹-۲۰). این معنا نیز مد نظر ما نیست.

۳. کار برای خدا و از او بی و به سوی او بی تعریف سوم و مختار ما است. اساس معنویت این است که هر کاری را هر چند عادی را فقط باید برای خدا انجام داد و اینکه از خداییم و به سوی خدا بر می‌گردیم (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۶). معنویت‌گرایی یعنی همه چیز در قوس از او بی و به سوی او بی قرار می‌گیرد. معنویت‌گرایی بر محور توحید است و به معنای فراروی از مادیات، انانیت (خودپرستی) و ظاهر پدیده‌ها و موقعیت‌ها در دو نقطه انگیزش خالصانه و مقصد خالصانه الهی و در سه بعد بینش و گرایش (کشش) و کنش و در دو وجه فردی و اجتماعی (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) بر مبنای توحید است (آذربایجانی، ۱۳۹۶: ۹-۱۱). این معنویت‌گرایی در کانون این نوشتار است. شاخص‌ها و نماگرهای آن در نوشتار حمیدیه (۱۳۹۵) بیان شده است.

این معنویت‌گرایی با تعریف سهل و ممتنع کارها برای خدا می‌تواند سطوحی متفاوت داشته باشد. سطح عامه مردم سطح اول است. سطح دوم برای مردم متدین و اهل مسجد است و سطح سوم برای طلاب فاضل است و در تراز عالی آن در افرادی مثل آیت‌الله قاضی و آیت‌الله بهجت می‌تواند تحقق یابد (احمدی، ۱۳۹۶: ۲۱).

کاربرد روش قیاسی در بررسی رابطه عدالت و معنویت

در روش قیاسی ما بر مبنای یک کل قیاسی از پیش آماده به سراغ این رابطه می‌رویم. این کل قیاسی گاه نظریه بعد از تجربه است و گاه قیاس قبل از تجربه نظیر نسبت‌های منطقی بین دو مفهوم است. من برای بررسی نسبت دو مقوله عدالت و معنویت به نظریه‌ای برخورد نکردم بنا براین به ناچار قیاس بعد از تجربه را رها کردم و قیاس قبل از تجربه را در این نوشتار راهنمای کار قرار دادم. در این قالب رابطه معنویت و عدالت بر اساس احتمالات منطقی و عقلی عبارت‌اند از:

۱- تباین: معنویت و عدالت هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند و بی‌ارتباط با یکدیگرند؛ همانند دو دایره جدا از هم که هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند:

ارزیابی: این رابطه نمی‌تواند درست باشد.

۲- اجتماع و انطباق کامل. دایره معنویت به طور کامل و صد در صد بر دایره عدالت منطبق است.

ارزیابی: این رابطه نیز نمی‌تواند درست باشد. معنویت و عدالت دو مفهوم متمایزند و بنابراین با استقلال مفهومی مرزهای خاص و هویت متمایز خود را دارند.

۳- اشتراکات و افتراق توأمان (عموم و خصوص من وجه). هر دو مفهوم و مقوله عدالت و معنویت نقاط مشترک و موضوعات مورد علاقه واحدی دارند؛ ولی تمام قلمروهای آنها بر یکدیگر منطبق نیست و مناطق انحصاری خاص خود را نیز دارند. دایره معنویت و دایره عدالت در این وضعیت به طور متداخل ترسیم می‌شوند:

ارزیابی: این رابطه بین عدالت و معنویت امکان‌پذیر و قابل دفاع به نظر می‌رسد. اما ارزش افزوده چندانی ندارد. البته هنوز قابل بحث است.

۴ و ۵- عموم و خصوص مطلق. رابطه دو دایره معنویت و عدالت در این حالت به طور یک دایره بزرگ که در درون آن دایره کوچک قرار دارد. این وضعیت چهارم خود می‌تواند دو حالت پیدا کند. بنابراین در مجموع پنج حالت پیدا می‌کند.

الف) تفسیر موسعی از معنویت ارائه شود که عدالت را هم شامل شود (معنویت‌محوری) معنویت در این فرض اعم است.

ب) تفسیر موسعی از عدالت ارائه شود به نحوی که معنویت را هم در درون آن قرار گیرد.

ارزیابی اول: معنویت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت خیلی برجسته است به نحوی که به نظر می‌رسد، نبض آن در لحظه به لحظه آن می‌تپد و در جای به جای آن به چشم می‌خورد. معنویت فصل تمایز الگوی پیشرفت از الگوی توسعه متعارف جهانی است. مادیت + معنویت می‌تواند به تحقق الگوی پیشرفت و تمدن‌ساز متمایز و نوین اسلامی در دوران مدرن بینجامد. از این حیث فرض اعم بودن و دایره بزرگ بودن معنویت و دایره کوچک و اخص بودن عدالت قابل طرح خواهد بود.

ارزیابی دوم: عدالت هم نظیر معنویت عنصر متمایز و هویت بخش الگوی پیشرفت است. توسعه و پیشرفت منهای عدالت اصولاً الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی نخواهد بود؛ عدالت هم از اصول دین و مذهب است و در تمام بخش‌های سه‌گانه عقاید و اخلاقیات و تمام ابواب فقهی ساری و جاری است. به این اعتبار عدالت هم می‌تواند در دایره بزرگ و موفقیت اعم بودن از معنویت قرار گیرد و به نوعی معنویت را هم پوشش دهد.

این نوشتار با این فرضیه پیگیری می‌شود که معنویت‌گرایی با اثرگذاری شگرف بر «فرد» می‌تواند به تحقق عدالت در فرد و با میانجی «فرد» بر تحقق عدالت اجتماعی در جامعه و به تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مدد رسانی کند. البته در چنین فرضیه‌ای عدالت اجتماعی (تحقق یا عدم تحقق آن) هم بر معنویت‌گرایی فرد و جامعه به طور متقابل اثرگذار است. تأثیرات متقابل عدالت اجتماعی و معنویت در سه گانه بینشی و گرایشی (کششی) و کنشی پیگیری می‌شود. این کار در دو مرحله تقدم تأثیر معنویت بر عدالت اجتماعی و نیز تقدم تأثیر عدالت اجتماعی بر معنویت قابل تدوین است.

در این متن مطالب در قالب گزاره‌های کپسولی و فشرده ارائه می‌شود.

عقلانیت معنوی

معنویت و عدالت با میانجی عقلانیت به هم می‌رسند. در واقع سه مفهومی می‌شود. عقلانیت رفتاری عدالت بر دو عقلانیت باورها و عقلانیت ارزش‌ها مبتنی است (جهانین، ۱۳۸۸: ۲۹۵). ما عقلانیت را در سه سطح مطرح می‌کنیم: عقلانیت بنیادی (باورها) عقلانیت ارزشی و عقلانیت رفتاری (عقلانیت ابزاری) عقلانیت بنیادی از انسان و حیات می‌پرسد و مختصات و اهداف و مبانی آن را معلوم می‌کند. عقلانیت ارزشی به تنظیم اخلاق در راستای عقاید می‌پرسد و مختصات و اهداف و مبانی آن را معلوم می‌کند. عقلانیت ارزشی به تنظیم اخلاق در راستای عقاید و فرهنگ می‌نشیند و عقلانیت رفتاری یا ابزاری به روش‌ها و ابزارهای تأمین مادی و

معنوی بشریت می‌پردازد و در همین واپسین مرحله است که به عقلانیت ابزاری واکنش منطقی از تنظیم وسیله و هدف حاجت می‌افتد و همه دقت‌های محاسباتی اعمال می‌شود (جهانیان، ۱۳۸۸: ۲۹۷).

سطحی از معنویت‌گرایی به مباحث تفکر و تأملات ذهنی و دستگاه محاسبات باز می‌گردد و عقلانیات معنوی در مقابل عقلانیت ابزاری و مادی‌گرایانه و محدود به افق دنیوی یکی از شاخص‌های آن است.

عقلانیت معنوی با مهار مسابقه بر سر ارزش‌های کمیاب دنیوی راه تحقق عدالت اجتماعی را فراهم می‌کند و عدالت داوطلبانه را محقق می‌کند. معنویت‌گرایی مسابقه را به سوی ارزش‌های پایان‌ناپذیر نظیر تقوای بیشتر سوق می‌دهد. تقوای بیشتر فرد الف موجب محرومیت و کم شدن سهم فرد ب نمی‌شود. در حالی که در ارزش‌های سیاسی و اقتصادی و مادی سهم بیشتر فرد الف مستلزم سهم کمتر دیگری است. این از معجزات عقلانیت معنوی است که این معما را حل می‌کند و یا تلطیف و تخفیف می‌دهد.

عقلانیت معنوی، منطق محاسباتی را در دو نیمه بازی دنیا و نیمه آخرت پخش می‌کند و از بنیاد منفعت‌جویی فردی را متفاوت ارزیابی می‌کند.

عقلانیت معنوی، با انتقال بخشی از محاسبات دشوار داشت- برداشت به جهان آخرت و منطق «مثقال ذره خیراً یره» و یا «شراً یره»، تحقق بخشی از عدالت حداکثری را به جهان دیگر موکول می‌کند.

معنویت از ارزش منبعی بی‌نهایت برخوردار است و از فرمول حاصل جمع جبری صفر تبعیت نمی‌کند. سهم بیشتر من موجب کم شدن سهم دیگری و دیگران نمی‌شود. اما عدالت اجتماعی معطوف به ارزش‌های کمیاب اجتماعی نظیر مناسب اجتماعی، مناسب سیاسی و ارزش‌های کمیاب اقتصادی است.

معنویت‌گرایی فقرا موجب تقویت احساس عدالت می‌شود.

فقرا نباید در مقابل ثروتمندان و اغنیا، احساس کمتری کنند و در قبال آنان تواضع و فروتنی کنند. تکبر شایسته نیست مگر از سوی فقرا نسبت به اغنیا (جهانیان، ۱۳۸۸: ۵۱۶). فقرا باید عزت نفس را در برابر ثروتمندان داشته باشند.

معنویت گرایشی ثروتمندان را وادار می‌کند که برای ثواب و پاداش الهی نسبت به فقرا، تواضع و کرنش و احترام کنند (جهانیان، ۱۳۸۸: ۵۱۷).

قناعت و شکرگزاری فقرا در عین فقر، از ابعاد معنویت گرایشی است. انسان فقیر هنگام دریافت کمک، باید شکرگزار خداوند باشد و این شکر خود روزی را افزون می‌کند و این امر در ایجاد احساس عدالت مؤثر است (جهانیان، ۱۳۸۸: ۵۲۳).

کراهت سؤال و درخواست حتی از سوی نیازمندان و فقرا از دیگر ابعاد معنویت گرایشی است که خود در روحیه و احساس عدالت نزد فقرا مؤثر است.

معنویت گرایشی به انسان احساس برد برد در همه ابعاد ایجاد می‌کند. احدی الحسین و در راهی برد- برد در همه حالات و وضعیت‌ها از جمله دو راهی فقر و بی‌عدالتی اجتماعی یا ثروتمندی حال انسان مؤمن کوشا و متوکل بر خداوند است. وی در همه حال شاکر و مثبت اندیش است. وی در همه حال احساس شادمانی، مثبت و شغف دارد.

ارزش‌های رفتاری اسلام که حاکی از تأثیر عقلانیت معنوی بر رفتار محلی مسلمانان است می‌تواند به تحقق عدالت اجتماعی بینجامد.

پرداخت زکات، خمس، تکامل اجتماعی و عمومی، صدقات، تشویق به ازدواج بازتاب آن بر فقرزدایی، صلح رحم و فقرزدایی، استحباب فقرزدایی از خویشاوندان، وجوب فقرزدایی از والدین و فرزندان، بر تحقق عدالت اجتماعی کمک می‌کند (جهانیان، ۱۳۸۸: ۴۷۳-۵۱۵).

یکی از جلوه‌های معنویت در عقلانیت معنوی رکن بینش‌ها، خداوند، مالک حقیقی همه موجودات است و مالکیت بشر نسبت به دارایی‌های مولد به صورت «امانت» است سوره حدید- آیه ۷ این معنا را می‌رساند: امنوا بالله و رسوله و انفقوا مما

جعلکم مستخلفین فيه فالدين امنوا منکم و انفقوا لهم اجرا کبير (جهانیان، ۱۳۸۸: ۲۷۸).

اگر عقلانیت بینشی و عقلانیت گرایشی اسلامی در فرد تحقق یابد این فرد عدالت را به طور داوطلبانه اجرا می‌کند و نیازی به هزینه دولت و ارگان‌ها برای تحمیل عدالت به طور پلیسی و قضایی بر او نخواهد بود. عدالت به طور اجباری لازم نمی‌شود بلکه به صورت سازوکار و ضمانت درونی اجرا می‌شود.

از سوی دیگر عدالت نیز می‌تواند بر معنویت هم تأثیر متقابل داشته باشد. تحقق عدالت اجتماعی در سطح «کف نیازها» برای تحقق معنویت متعالی ضروری است انسانیت از دل حیوانیت رشد می‌کند و تمدن بشری نیز از پس تأمین کف نیازهای جسمانی زاده می‌شود. هر جا «آب» بوده است نقطه شکل‌گیری اولیه اجتماعات و تمدن بوده است. مانند تمدن بین‌النهرین و یا تمدن مصری در کناره‌های رود نیل. بنابراین از این جهت عدالت اجتماعی حداقلی شرط تحقق معنویت‌گرایی است. وقتی فقر از یک در وارد می‌شود، ممکن است ایمان از در دیگر خارج شود. در یک جامعه دینی شکاف طبقاتی و اقتصادی غیرقابل تحمل، به ایمان و اسلام مردم فقیر ضربه می‌زند.

شریعتی عدالت را دال مرکزی سوسیالیسم و آزادی را دال مرکزی لیبرالیسم می‌داند و اسلام را در سه دال عدالت، عرفان، آزادی معرفی می‌کند. عرفان آن وجه معنویت است. عدالت اجتماعی اسلام هم‌زمان بر معنویت و عقلانیت تأکید می‌کند (اصغری، ۱۳۹۳: ۶۲).

روش استقرایی در بررسی رابطه عدالت و معنویت در صدر اسلام و صدر جمهوری اسلامی

در روش استقرایی هم موردی پژوهی عدالت و معنویت در فرد یا جامعه‌ای خاص انجام می‌شود. جامعه صدر اسلام و جامعه صدر جمهوری اسلامی می‌تواند به عنوان دو مورد در این روش بررسی شود. به طور مثال بعد از فتح ایران در صدر اسلام

رودخانه ثروت از ایران به سرزمین حجاز سرازیر شد. و به مسئله‌ای جدی برای مسلمانان زاهد و بی‌رغبت به دنیا ایجاد شد. آنان در توزیع آن دچار بحرانی جدی شد. تا اینکه خلیفه دوم تصمیم گرفت آن را میان مسلمانان تقسیم کند و به صورت مقرری ماهانه به آنان اعطا کند. برای این کار دیوان عطا نهادینه شد و نام افراد بر اساس نسب قبیله‌ای ثبت شد. وی سهم افراد را به صورت غیر مساوی و نابرابر توزیع کرد. طبقه اول بدریون به میزان پنج هزار درهم و طبقه دوم از بدر تا صلح حدیبیه چهار هزار درهم و طبقه سوم کسانی که از حدیبیه تا قادسیه را درک کرده بودند و یا طبقه چهارم ... مبلغی کمتر تعیین شد. این ثروت‌های بر مبنای سبقت در اسلام و سابقه جبهه و تعداد آن به صورت نامساوی تقسیم می‌شود. این امر زندگی روزمره معنوی آنان را به تدریج تغییر داد و آنان را از شیوه زاهدانه به سبک زندگی اشرافی و تجملاتی متحول کرد. این ثروت‌ها هم روحیه معنوی افراد را تغییر داد و آنان را بعداً به مانعی جدی بر سر راه عدالت علوی و جنگ با او قرار داد و هم جامعه مساوات گونه صدر اسلام را به جامعه‌ای طبقاتی تبدیل کرد که مقایسه ادراکی این شکافها طبقات نادر را آزار می‌داد و بر بی‌توجهی آنان به آموزه‌های معنوی اسلام بی‌اعتنا می‌کرد. این جانب در کتاب تاریخ تحول دولت در اسلام آن را بحث کرده‌ام (برزگر، ۱۳۸۸). بنابراین، با کاهش عدالت اجتماعی، معنویت هم روند کاهندگی یافت. به طور معکوس زوال معنویت هم به افزایش هجوم به ارزش‌های کمیاب اقتصادی و اجتماعی می‌انجامد.

در جمهوری اسلامی هم همین فرایند قابل ردیابی است دوره صدر جمهوری که از آغاز تا پایان جنگ ادامه یافت دوران اوج معنویت و زندگی زاهدانه مردم و مسئولان بود. اما با شروع دوران سازندگی و ترویج فرهنگ پروتستانی این روحیه به یکباره کاهش یافت و دنیاگرایی افراطی و زندگی تجملاتی و فرهنگ مصرف‌گرایی در مردم و به ویژه سیاستمداران مرسوم شد. این امر هم‌زمان با افزایش بی‌عدالتی اجتماعی بود. همان‌طور که ما به دوران صدر اسلام و چهل ساله آن به عنوان یک امر

نوستالوژیک می‌نگریم. صدر جمهوری اسلامی و دهه ۶۰ هم ممکن است بعدها به عنوان عصر طلایی بحث شود. یکی از طنزهای تلخ الگوی پیشرفت آن است که ما در الگوی پیشرفت قصد داریم وضعیت موجود را ارتقا دهیم و به مطلوب برساییم. اما حسرت دوره معنویت‌گرایی دوره جنگ را می‌خوریم. دوره‌ای که بسیاری از رزمندگان ما در تراز یک امام‌زاده پاک و منزه و خود ساخته و معنویت داشتند. به مقام خود فراموشی نفس منفی رسیده بودند خودخواهی نداشتند. تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز. ما اکنون حسرت کمبود و گذشته دوره جنگ و سیاستمداران پاک و خالص آن دوره را داریم. البته این معنای قصد خیانت کارگزاران دوره سازندگی نیست بلکه ناشی از محذوریت مدیریت امور به ظاهر ناسازگار مثبت است. ماکس وبر در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری (وبر، ۱۳۸۷) آن را به طور مفصل و مستند در تمدن و توسعه غربی بررسی کرده است. بعد از جنگ برای کسب توسعه و سازندگی به نوعی دنیاگرایی و مادیت‌گرایی گروه ایجاد شد و این به موازات کاهش سرمایه معنوی عظیم دوره جنگ بود و هم‌زمان به ایجاد و افزایش شکاف طبقاتی توأم بود.

فرض رابطه‌ای و هم‌افزاینده بودن عدالت و معنویت (فرضیه همبستگی و واسطه‌ای) هم می‌تواند این پیوند احتمالی بین این دو مفهوم و مقوله مستقل را توضیح دهد. در اینجا ما قائل به علییت نیستیم بلکه صرفاً قائل به نوعی رابطه بین این دو مفهوم در عالم واقعیت هستیم و نه بیشتر. یک جور رابطه همبستگی بین این دو وجود دارد.

به میزانی که معنویت افزایش یابد، تحقق عدالت اجتماعی هم افزایش می‌یابد.
به میزانی که معنویت کاهش یابد، تحقق عدالت اجتماعی هم کاهش می‌یابد.
به میزانی که عدالت اجتماعی افزایش یابد، تحقق معنویت هم افزایش می‌یابد.
به میزانی که عدالت اجتماعی کاهش یابد، تحقق معنویت هم کاهش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

رابطه عدالت و معنویت موضوعی پیچیده است. به نظر می‌رسد می‌توان آن را بر مبنای چهارچوب روابط چهارگانه منطقی تبیین و اجتماع و عموم و خصوص من وجه و نیز عموم و خصوص مطلق بررسی کرد که صورت چهارم خود به دو صورت که عدالت و یا معنویت اعم و کلی‌تر گرفته شود. در نتیجه پنج حالت می‌شود. ما بیشتر فرض حالتی را برجسته کردیم که معنویت کلی‌تر از عدالت است. این فرض با میانجی مفهوم عقلانیت انجام می‌شود. عقلانیت معنوی می‌تواند عدالت در فرد را داوطلبانه کند و به این واسطه فرد آن را به عدالت اجتماعی برساند. فرد معنویت دار به موجب خویش‌داری فردی عدالت را در باب دیگران رعایت می‌کند و با دیدن دیگران حقوق و منافع دیگران را هم در نظر می‌گیرد.

به این ترتیب با عدالت معنوی که مفهومی ترکیبی از عدالت و معنویت است مواجه می‌شویم. معنویت به مثابه عنصر معین عدالت در می‌آید. البته معنویت به مثابه ابزار نیست بلکه پیامد عملی سرمایه معنوی تسهیلاتی را برای اجرا و تحقق عدالت فراهم می‌کند.

قرار نیست که معنویت همه مشکلات اجتماعی را حل کند. باید کارگزاران از عقل و عرف و سایر امکان‌ها هم استفاده کنند و کار خود را انجام دهند. بنابراین، وقتی سخن از عامل مساعد معنویت در تحقق عدالت سخن می‌گوییم به معنای علت تامه تحقق عدالت نیست در کنار آن عوامل دیگر هم باید به عنوان شرط لازم باشد. همان سان که وقتی سخن از عدالت اجتماعی حداقلی و نقش آن در رشد معنوی سخن می‌گوییم باز ادعای تنها عامل ارتقای معنویت آن را نداریم.

معنویت و عدالت دو عنصر متمایز کننده الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت است و معنویت می‌تواند نیروی پیشران آن باشد. این عامل ظرفیت عظیمی را آزاد می‌کند که در پرتو عقلانیت معنوی تحقق می‌یابد و با منطق شهدای گمنام آن را به پیش می‌برد. شهادتی که حداکثر هزینه ممکن را کردند و حداقل‌های پاداش را تنها

نکردند حتی نخواستند نامی از آنان بمانند. آنان که در زمین مجهول در آسمان شناخته شده‌اند.

منابع

- آذربایجانی، مسعود. (۱۳۹۶). تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- اصغری، سیدمحمد. (۱۳۹۳). مفهوم، مبانی و شاخص‌های عدالت اجتماعی از منظر اندیشمندان اسلامی، تهران: مرکز اسلامی ایرانی پیشرفت.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۸). تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران: سمت.
- جهانیان، ناصر. (۱۳۸۸). اسلام و رشد عدالت‌محور، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حمیدیه، بهزاد. (۱۳۹۵). شاخص‌ها و نماگرهای معنویت اصیل اسلامی، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- شاکر نژاد، احمد. (۱۳۹۶). مفهوم معنویت در غرب، با تأکید بر عصر پست مدرن، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- احمدی، احمد. (۱۳۹۷). معنویت در زندگی از منظر استاد دکتر احمد احمدی، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- وبر، ماکس. (۱۳۸۷). اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، تهران: سمت.

چرایی ارتباط معنویت و عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

احمد واعظی^۱

جهت‌گیری اصلی من در بحث نسبت عدالت و معنویت این است که تلاش خواهم کرد که انتظارات ما از هر یک در دیگری را نشان دهم به گونه‌ای که وقتی می‌گوییم تأثیر عدالت در معنویت یا تأثیر معنویت در عدالت؛ روشن کنیم که اینها در چه جوهی می‌توانند در هم تأثیر بگذارند. بر همین اساس بحث من، دو محور دارد. اول اینکه اگر عدالت را محور قرار بدهیم، معنویت چه سهمی می‌تواند در عدالت داشته باشد؟ دوم اینکه اگر معنویت را محور قرار بدهیم عدالت چه سهمی و چه نقشی می‌تواند در معنویت داشته باشد؟

سهم معنویت در عدالت با فرض محور بودن عدالت

اینجا ما نگاه استقلالی به عدالت و معنویت نخواهیم داشت؛ بلکه اکتفا می‌کنیم به ارتكازی که داریم؛ یعنی وقتی می‌گوییم معنویت ارتكازمان چیست؟ در نگاه اول، معنویت یعنی دنیاطلب نبودن، صرفاً مادی نبودن، دیگرگرا بودن اهتمام به اخلاقیات، خشونت‌طلب نبودن، دنبال منازعات بی‌حاصل نبودن. شاید عده‌ای بروز چنین رفتارها و برخورداری از چنین خلقیاتی را نشانه انسان معنوی بدانند. از منظر دیگر چنین انسانی معنوی نیست؛ بلکه معنویت‌گرا است نمی‌خواهم وارد تفسیر بحث معنویت شوم. چون عرض کردم خودش یک بحث بسیار مفصلی است. انسان دو ساحت اصلی دارد یکی ساحت درون و دیگری ساحت بیرون، منظور از ساحت درون، نظام باورها، احساسات، عواطف انتظارات و جهت‌گیری‌ها است و منظور از ساحت بیرون؛ رفتار، گفتار و تصرفات انسان در طبیعت است. معنویت یک چیزی است که اولاً بالذات مربوط به ساحت درون می‌شود. ساحت درون هم در نظام باورها و هم در نظام احساسات و عواطف و نیات و جهت‌گیری‌ها و انتظارات و خواسته‌ها

۱. استاد حوزه و دانشگاه

تبلور پیدا می‌کند. معنویت و گرایش معنوی داشتن طبعاً در شبکه درونی سمت و سوهای خاصی ایجاد می‌کند. لهذا من معتقد هستم که معنویت اولاً و بالذات وصل به حال ساحت درون انسان است و ثانیاً و بالعرض وصف به حال ساحت بیرون است؛ یعنی ساحت بیرون و کنش و گفتار و تعاملات اجتماعی و تغییراتی که در محیط خارجی و طبیعت ایجاد می‌کند، در واقع متأثر از آن اتفاقی است که در ساحت درون افتاده است.

در این بحث مراد ما از عدالت، عدالت اجتماعی است؛ نه عدالت فردی. منظور استقرار مناسباتی عادلانه در ساحت‌های مختلف حیات جمعی است. اینجا وارد نگاه استقلالی به بحث عدالت نمی‌شویم و به همین حد از ارتکاز اکتفا می‌کنیم. پس سؤال اول ما این است که معنویت در عدالت چه سهمی و نقشی می‌تواند ایفا کند. در اینجا باید ببینیم که ما چه تقسیم‌بندی از بحث‌های عدالت ارائه می‌دهیم. ما می‌توانیم تقسیم‌بندی‌های متعددی را عرضه کنیم. به عبارت دیگر، بحث راجع به عدالت اجتماعی را می‌توانیم به سه بخش تقسیم کنیم؛ چیستی عدالت، چرایی عدالت و چگونگی عدالت. اگر مباحث خود را بر اساس شاکله‌ی چیستی، چرایی و چگونگی عدالت تقسیم کنیم، ادعای من این است که معنویت نقشی در بحث‌های مربوط به چرایی عدالت ندارد اما معنویت تأثیر و حضور فی الجمله نه بالجمله در نقش‌آفرینی مباحث مربوط به چیستی عدالت و چگونگی عدالت دارد. اما چرا در ساحت مباحث مربوط به چرایی حضور ندارد؟ به خاطر اینکه در بحث چرایی ما دو تا مسئله اصلی داریم؛ یکی اینکه چرا عدالت بایسته است؟ اصلاً چه ضرورتی دارد که ما آن‌قدر به عدالت ببندیم و یا به دنبال عدالت باشیم؟ یعنی پاسخ به یک پرسش فلسفی است، بایسته بودن عدالت برای چیست؟ چه ضرورتی دارد؟

بحث دوم ارزشمندی عدالت است. خاستگاه و منشأ ارزشمندی عدالت چیست؟ این هم یک سؤال واقعی است. اگر ما مثل تقسیم‌بندی که راجع به بحث فلسفه سیاسی می‌کنیم بحث را دنبال کنیم؛ می‌گوییم کل فلسفه سیاسی دارای سه بخش است.

بحث‌های مفهومی، بحث‌های توصیفی حوزه‌ی سیاست و بحث‌های هنجاری. بحث چرایی مثل بحث‌های توصیفی در فلسفه سیاسی می‌ماند. مثل اینکه چرا اجتماع تشکل می‌شود؟ منشأ تشکیل اجتماع چیست؟ و بحث‌های از این نوع. هر تفسیری که از معنویت بکنیم، سهمی در این قبیل بحث‌ها ندارد؛ چرا؟ چون در زمینه چرایی عدالت کاملاً یک بحث واقعی و یک بحث توصیفی است. ما می‌خواهیم بدانیم منشأ و سرّ بایستنی و ارزشمندی عدالت چیست؟ حالا اینکه ما چه تلقی و چه تفسیری از معنویت داشته باشیم، نقشی در این بحث واقعی توصیفی ندارد. اما بحث چیستی؟ در بحث چیستی عدالت سؤال این است که آیا مباحث مربوط به معنویت و یا تلقی ما از معنویت می‌تواند در چیستی عدالت یا تلقی ما از چیستی عدالت سهیم باشد یا نه؟ اینجا هم بنده فکر می‌کنم بحث چیستی عدالت به اصطلاح دو سطح دارد یک سطح رسمی و صوری و یک سطح به اصطلاح جوهری و محتوایی.

مثلاً آقای رودگر پنج تعریف از مرحوم مطهری راجع به بحث عدالت ارائه کردند؛ تمام این پنج تا در واقع تعریف عدالت صوری است یعنی در سطح رسمی است. مثلاً ما می‌گوییم اعطاء حق به ذی‌حق؛ سهم هر کسی را و یا حق هر کسی را به او بدهیم. یا توازن برقرار کنیم. به قول ارسطو با برابرها به طور برابر و با نابرابرها به طور نابرابر رفتار شود. که شما در قالب دو تا تعریف درآوردید این را. البته تفاوت‌ها برای افراد متفاوت به روایت تساوی این‌ها سطح فورمال عدالت است؛ چرا؟ چون اصلاً نمی‌گوید نظام حقوق افراد چیست؟ مثلاً می‌گوییم به هر کسی حقتش را بدهیم؛ اما حق هر کس، چی است؟ آیا مثلاً در بازار آزاد، هر کس هر چقدر به دست آورد، حقتش است یا حقتش نیست؟ یک عده می‌گویند حقتش نیست و یک عده می‌گویند حقتش هست. اینکه حقتش هست یا نیست؛ بحث‌های محتوایی است، اما به هر کسی حقتش را بدهیم.

لهذا در سطح صوری و فورمال عدالت، نوعاً اختلاف وجود ندارد. شما هیچ متفکری را پیدا نمی‌کنید که بگوید: نه خیر؛ عدالت به این است که حق ذی حق را ندهید! یا مثلاً اگر عدالت را به Impartiality یا بی‌طرفی یا عدم تبعیض تعریف کنیم خوب ببیند هیچ کس پیدا نمی‌شود در عالم بگوید نه خیر تبعیض چیز خوبی است. بله ممکن است مصداقاً یک کسی و یک چیزی را تبعیض بداند و یا تبعیض نداند؛ ممکن است کسی فردی را نسبت به چیزی ذی حق بداند و یک نظام فکری دیگری، او را ذی حق نداند.

به نظر من در سطح فورمال، معنویت نقشی در چیستی عدالت ندارد. اینکه می‌گوییم با برابر به طور برابر رفتار شود و با آدم‌های نابرابر به طور متفاوت رفتار شود، چرا کسی باید مخالفت کند؟ این چیزی نیست که دیدگاه افراد راجع به معنویت و معنویت‌گرا بودن یا نبودن تأثیری در آن داشته باشد. اینکه به هر صاحب حقی باید حق او را داد تابع دیدگاه‌های مختلف راجع به معنویت نیست.

پس معنویت در ساحت فورمال بحث چیستی عدالت نقشی ندارد. اما می‌رسیم به ساحت جوهری یا ساحت محتوایی. آنجایی که وارد این بحث می‌شویم و سؤال می‌شود که نظام حقوق افراد چیست که ما اعطای حق ذی حق کنیم تا عدالت محقق شود؟ اینجا هم ممکن است بعضی‌ها بگویند نه اینجا هم معنویت دخالت ندارد یعنی خیلی نگاه خط‌کشی شده‌ی حقوقی داشته باشند و بگویند برقراری عدالت در ساحت‌های مختلف اجتماع، نظیر؛ عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت آموزشی، عدالت بهداشتی یعنی چی؟ این یعنی ترسیم عادلانه نظام حقوق و الزامات و زحمات و محدودیت‌ها و امکانات و خیرات اجتماعی.

مراد ما از ساحت الزامات، ساحت ترسیم حقوق است که ساحت خشکی است. اینجا ملاحظات معنوی، ملاحظات اخلاقی و اینها سهیم نیست مثل اینکه در زندگی زناشویی ما می‌توانیم خیلی حقوقی به قصه روابط زن و مرد در خانواده نگاه کنیم و بگوییم؛ این حقوق زن و این حقوق مرد. یک وقت هم می‌توانیم عناصر اخلاقی و

ملاحظات عاطفی و ملاحظات معنوی و این جور چیزها را به میان بیاوریم. آنجا بحث ایثار و از خودگذشتگی و نیکوکاری و احسان و این جور چیزها مطرح می‌شود. بعضی ممکن است نگاه خشکی به این قصه داشته باشند؛ یعنی فقط مسئله‌ی محتوایی عدالت را در فضای حقوق و الزامات و این جور چیزها و ترسیم عادلانه و درست این نظامات حقوقی و الزامات و زحمات و اینها ببینند، اما واقعیت این است که ما می‌توانیم بگوییم بر اساس حوزه‌های عدالت، سهمی برای بحث‌های معنوی و اخلاقی و اینها را باز کنیم. مثلاً فرض بفرمایید: در بحث عدالت سیاسی، یکی از محورها دسترسی به مناصب است. دسترسی به پست‌ها و مناصب باید عادلانه باشد. آنجا چه بحث می‌شود؟ بحث استحقاق‌ها، بحث شایستگی‌ها و امثال ذلک که مبنای این توزیع عادلانه مناصب باشد. خوب اینجا می‌توانیم بگوییم که اینجا ملاحظات معنوی، ملاحظات اخلاقی پایش به میان می‌آید. چون بحث استحقاق‌ها و شایستگی‌ها یک چیزی است که شما نمی‌توانید آن را منها کنید از مسائل این چنینی.

یا مثلاً فرض کنید در بحث عدالت فرهنگی شما می‌خواهید امکانات فرهنگی را عادلانه توزیع بکنید. خوب اینجا وجوه معنوی و ملاحظات اخلاقی دخالت پیدا می‌کند. مثلاً فرض بفرمایید دولت می‌خواهد برای هنرهای نمایشی نظیر فیلم و تئاتر و این چیزها، سوبسید بدهد؛ آیا عادلانه به معنای برابر است؟ یعنی فرقی بین هنر فاخر و هنر غیرفاخر وجود ندارد؟ آیا نباید فرقی بین هنر و نمایش و تولید فرهنگی که باعث زوال اخلاق، زوال نظام خانواده و رشد رذایل اخلاقی و تباهی آدمیان می‌شود با هنری نمایشی که باعث رشد معنوی، اخلاقی و انسانی جامعه می‌شود، باشد؟ آیا این‌گونه ملاحظات دخالت می‌کند یا نمی‌کند؟ پس بنابراین جمع‌بندی من این می‌شود: در مقوله‌ی چیستی عدالت در سطح فورمال تعریف عدالت ملاحظات اخلاقی و معنوی سهمی ندارد اما در وجوه محتوایی فی الجمله، نمی‌گوییم بالجمله نقش آفرینی معنویت متصور است.

در بحث چگونگی عدالت سخن این است که ما چگونه تلقی خودمان را از عدالت مستقر کنیم و عینیت ببخشیم. بحث چگونگی با بحث‌های متنوعی نظیر؛ شاخص‌ها و اصول و معیارهای عدالت تا اینکه ما چه نهادسازی‌هایی لازم داریم برای عدالت و چه پیش‌نیازهایی برای استقرار عدالت مورد نیاز است.

بنده معتقد هستم هر گونه طرح اجتماعی و مدلی‌نگ را که بخواهیم استقرار ببخشیم، نیازمند فرهنگ‌سازی است. استقرار یک نظام بهداشتی نیازمند فرهنگ‌سازی است. اصولاً هر گونه مهندسی اجتماعی و یا هر گونه ایجاد تغییر اجتماعی، وفق یک مدل طراحی شده، نیازمند فرهنگ‌سازی است. اگر شما می‌خواهید دموکراسی را در جامعه مستقر کنید، باید در فرهنگ سیاسی آن جامعه یک اتفاقاتی بیافتد تا زمینه‌ی به اصطلاح دموکراسی سازی اتفاق بیافتد تا شما بتوانید مثلاً دموکراسی را محقق کنید. در بحث مدل عدالت هم شما می‌خواهید بگویید عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت آموزشی؛ در هر ساحتی از ساحت‌های عدالت که شما طرحی داشته باشید، تلقی داشته باشید، مدلی داشته باشید و بخواهید آن مدل را پیاده کنید. باید کار فرهنگی بکنید. یعنی یکی از پیش‌نیازهای آن این است که فرهنگ متناسب با آن ایده از عدالت، ایجاد شده باشد. حالا یک بحث پیش می‌آید که آیا پیاده‌سازی نظریه عدالت نیازمند وجه معنوی هست یا نه؟ بنده معتقد هستم که ما نمی‌توانیم یک حکم عام و کلی بدهیم؛ به دو دلیل اولاً ما با انواع معنویت‌ها روبه‌رو هستیم؛ برخی از معنویت، تلقی انزواگرایانه، درون‌گرا و جامعه‌گریز دارند. در حالی که استقرار عدالت احتیاج به فرهنگی دارد که مطالبه‌گری مردم نسبت به تلقی خاص از عدالت باشد و اینکه در دنیای درونی، افراد از بی‌عدالت در رنج باشند و خواستار تغییر مناسباتی اجتماعی برای برقراری عدالت باشند. در چنین شرایطی زمینه‌ی برقراری عدالت ایجاد می‌شود. گونه‌ای از معنویت مثل کلیون و یا آن معنویت اجتماع‌گریز که نسبت به هر وضعیتی رضایت محض دارد و اصلاً خواستار هیچ تغییری نیست و نسبت به

همه اینها بی‌اعتنا است؛ چه جوری می‌خواهید در این چنین جامعه‌ای عدالت را مستقر کنید؟

بنابراین ما می‌توانیم بگوییم بسته به اینکه محتوای نظریه عدالت چه باشد، فرهنگ متناسب با آن را می‌خواهد. آن وقت گونه‌هایی از معنویت که می‌تواند درون افراد را، نظام خواهش‌ها و خواسته‌هایشان را، نظام احساسات و عواطفشان و جهت‌گیری را متناسب بکند، با آن تلقی از عدالت می‌تواند سهم آفرین باشد.

پس من حکم کلی نمی‌دهم؛ می‌خواهم بگویم که گونه‌های معنویت متأثر از درون‌مایه‌ی نظریه‌ی عدالت است. اما قطعاً معنویت اسلامی بسیار مددکار خواهد بود. چون این معنویت، معنویت انزوا طلبانه، بی‌اعتنا به زندگی دنیا و بی‌اعتنا نسبت به آنچه که بر مسلمین می‌گذرد، نخواهد بود. چون امر به معروف و نهی از منکر و خیلی از عناصری ما داریم دنیا و آخرت را به هم پیوند می‌دهد. بر همین اساس معنویت اسلامی جامعه‌گریز نیست. بنابراین قطعاً می‌تواند تسهیل کننده تحقق عدالت اسلامی باشد.

سهم عدالت در معنویت به فرض محور بودن معنویت

اینجا هم به اعتقاد بنده از دو ساحت می‌توانیم بحث کنیم یک ساحت اینکه اصلاً خود معنویت را عرصه قرار بدهیم برای عدالت مثل اینکه اقتصاد یک عرصه است برای عدالت می‌گوییم عدالت اقتصادی چطور سیاست یک عرصه است می‌گوییم عدالت سیاسی، چطور آموزش یک عرصه است می‌گوییم عدالت آموزشی، پرسش این است که آیا می‌توانیم معنویت را یک عرصه قرار بدهیم و از چیزی به اسم «عدالت معنوی» سخن بگوییم؟ به اعتقاد بنده می‌شود به این بیان ما می‌توانیم عدالت توزیعی را در حوزه‌ی معنویت تطبیق بدهیم به این معنا اگر ما معنویت را یک خیر اجتماعی بدانیم، بحث توزیع عادلانه به چه بیانی قابل طرح است؟ به بیان این دیگر می‌توان گفت اگر امکانات و مقدمات خوب توزیع بشود، زمینه‌ساز بسط و گسترش معنویت می‌شود. برگردیم به همان بحث هنر فاخر و غیر فاخر. اگر بپذیریم

بعضی از نشاط‌های اجتماعی، بعضی از فعالیت‌های اجتماعی؛ از تولیدات هنری گرفته تا بعضی از فعالیت‌های جمعی می‌تواند باعث رشد و ارتقای معنویت بشود، ما بیاییم و این امکانات را فقط ببریم در شهرهای بزرگ و بسیاری از مناطق کشور را از این امکانات محروم کنیم؛ یا مثلاً فرض کنید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ما بیاید برای پشتیبانی از هنر فاخر از برخی از نشاطات و فعالیت‌های اجتماعی، این را فقط ببرد برای بعضی از مناطق، و برخی دیگر از مناطق را محروم کند، این می‌شود ناعدالتی معنوی. بنابراین می‌توانیم تصور بکنیم و جوهی از معنویت را که قابل بحث در حوزه عدالت باشد، می‌تواند موضوع و عرصه برای عدالت باشد. ولی فی الجمله می‌توانیم از چیزی به نام عدالت معنوی سخن بگوییم.

اما حرف آخر اینکه برقراری عدالت و تحقق عدالت اجتماعی چه سهمی در معنویت می‌تواند داشته باشد، واضح و روشن است که همان‌گونه که معنویت‌ها می‌توانستند نقش اعدادی و مقدماتی و تسهیلگر نسبت به عدالت داشته باشد، هکذا بی‌عدالتی‌ها می‌تواند معنویت کش باشد؛ بی‌عدالت‌ها می‌تواند موجب زوال معنویت یا کم فروغ شدن معنویت شود؛ کما اینکه عدالت و بسط عدالت اجتماعی می‌تواند بسترساز رشد معنویت باشد. همان که خیلی روشن است این جور امور مربوط به عدالت به قول دکتر عیوضی اگرچه خیلی زمینی است، بالاخره به آموزش، به بهداشت به اقتصاد مربوط است ولی پژواک معنوی دارد و می‌تواند درون انسان‌ها را با جهت‌گیری‌های مثبت تحت تأثیر قرار بدهد و پیامدهای منفی داشته باشد.

در پایان دو نکته را در پاسخ به فرمایشات دوستان عرض می‌کنم؛ اول اینکه من با نگاه بیرونی می‌خواستم بگویم فی حد ذاته بین مقوله معنویت با عدالت داد و ستدهایی متصور است. لذا اشکالی که آقای وکیلی کردند این قیاس نیست من اصلاً دنبال چی بودم آنجا؟ دنبال این بودم که نمی‌شود قاعده داد. با توجه به اینکه مدل اجتماعی فرهنگ پیشرفت می‌تواند مؤثر باشد، پس ظرفیت برای ایفای نقش معنویت وجود دارد.

دوم اینکه با توجه به تکثر قرائت‌ها از معنویت نمی‌شود گفت هر معنویتی در هر تلقی از عدالت مؤثر است این بحث درجه دوم است من از بیرون دارم نگاه می‌کنم. آقای دکتر مهدوی‌زادگان دو سه تا نکته گفتند من خیلی اشکال دارم به فرمایشات ایشان، بحث خیلی مفصل است ایشان می‌گویند معنویت به فرهنگ فروکاسته نمی‌شود. بنده عرض می‌کنم جناب مهدوی‌زادگان در این کره خاک ما دو چیز بیشتر نداریم یعنی یا طبیعت داریم یا فرآورده‌ی انسانی. این فرآورده‌ی انسانی دو جور است یا تبلور فیزیکیال پیدا می‌کند که می‌شود وجوه سخت‌افزاری تمدنی؛ یا جنبه‌های ذهنی دارد مثل همین که گفتم عواطف و باورها، گرایش‌ها و اندیشه‌ها که می‌شود فرهنگ. معنویت اولاً و بالذات وصف به حال درون انسان است و ثانیاً بالعرض سرریز می‌کند در کنش و گفتار و فعالیت‌های آدمی. آن چیزی که در درون ما می‌گذرد فرهنگ است. شما چگونه می‌خواهید معنویت را از فرهنگ جدا و متمایز کنید. معنویت چیزی است که آنچه ما اسمش را می‌گذاریم فرهنگ فردی یعنی شبکه‌ی باورها، شبکه‌ی علایق و انتظارات شبکه‌ی احساسات و جهت خاصی می‌دهد یعنی هیچ وقت شما نمی‌توانید برای معنویت یک عینیتی در نظر بگیرید جدا و منحاز از فرهنگ؛ این یک روحی است که می‌آید. فرهنگ ماده‌گرای دنیاطلب با فرهنگ آخرت‌گرای موحد فرق می‌کند؛ نه اینکه یک چیزی ضمیمه ایشان است جدای از فرهنگش به نام معنویت، یک چیزی هم ضمیمه من است جدای از فرهنگم، نه فرهنگ من مادی است. نگاه من، باورهای من، گرایش‌های من، من فرونکاستم.

دوم اینکه من شأن معنویت را پایین نیاوردم. بحث چی است؟ مسئله چیه؟ یک وقت می‌بینیم ادا دار الامر، بین معنویت و عدالت کدام تقدم دارند که آقای رودگر هم فرمودند که اینجا تقدم از آن معنویت است. یعنی معنویت غایت است معنویت الهی، معنویت اسلامی، این غایت است. ولی وقتی من صاحب معنویت خاص، منی که این گونه جهات معنوی دارم آیا می‌تواند این معنویت در عدالت و بحث عدالت

جامعه تأثیر داشته باشد. به تعبیر دیگر آحاد جامعه گرایش‌های معنوی‌شان چگونه سامان پیدا کند تا مددکار و تسهیل‌گر استقرار عدالت شود؟ من این را فرونکاستم به چیز مثل این می‌ماند که عذر می‌خواهم اگر شما بحث بکنید که اگر جامعه مؤمن و موحد شد چه اتفاقاتی در حوزه خانواده در حوزه روابط اجتماعی ایجاد می‌شود؟ ادعا کنید که شما توحید و ایمان را فروکاستید و ابزار قرار دادید برای زندگی زناشویی، خوب بله این بحث کارکرد است. این بحثی نیست که من توحید را نازل کردم بحث در کارکرد است و اینکه معنویت چه کنشی دارد، عرض من این است که معنویت در حوزه عدالت کارکرد دارد و می‌تواند تأثیر داشته باشد.

دستاوردهای عدالت و معنویت

در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

سید کاظم سید باقری^۱، محمود مختار بند^۲

چکیده

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، بستری برای حرکت در مسیر عدالت و معنویت توأم با عقلانیت است. در نگرشی جامع، این الگو برگرفته از دین اسلام و قرآن کریم می‌باشد. این نوشته در جستجوی رابطه میان عدالت و معنویت و دستاوردهای آن در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است و بر این فرضیه تأکید می‌شود که با رابطه تعاملی و تأثیرگذار عدالت و معنویت، در عرصه فردی، زمینه برای ریزش دستاوردهای فردی به عرصه سیاسی - اجتماعی فراهم شده و مسیر را برای رسیدن به الگوی پیشرفت و سپس حیات طیبه فراهم می‌کند، همه این مراحل با عقلانیت و برنامه‌ریزی عقلی و التزام به آموزه‌های شریعت انجام می‌شود. حضور این عناصر، در این الگو، حکایت از پیشرفتی متفاوت و همه سو نگرانه داشته و روشی دیگرگون برای پویایی جامعه اسلامی ترسیم می‌کند. توجه به این ابعاد است که دستیابی شهروندان به حقوق، آزادی‌ها، فرصت‌های برابر، توسعه و رفاه اقتصادی، کرامت نفس، منزلت و امنیت اجتماعی را برای جامعه، فراهم خواهد کرد.

واژگان کلیدی: الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، عدالت اجتماعی، معنویت، عقلانیت، حیات طیبه.

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، sbaqeri86@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) mhm92@chmail.ir

الگوهای پیشرفت امروزه یکی از مباحث قابل توجه و پرچالش هستند و غالباً مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرند تا مؤلفه‌ها و شاخصه‌های آنها شناخته گردد. مکاتب در تکاپویند تا الگو و نمونه پیشرفت خود را برتر و مطلوب معرفی کنند. الگوی اسلامی پیشرفت با خود مؤلفه‌ها و زیرساخت‌هایی عالی و برتر دارد که التزام عملی به آنها هم الگوی برخاسته از آنها را متفاوت می‌سازد و هم جامعه بر ساخته آن را رو به رشد و آگاهی راهبری می‌کند. دو عنصر بنیادین این الگو را باید در عدالت و معنویت رصد کرد. رشدی که در آن عدالت نباشد، به واقع پیشرفت نیست و توسعه‌ای که معنویت را ندارد، از اصالت، تهی می‌گردد، اما اگر شاخص‌های عدالت اجتماعی به همراه معنویت باشد، عدالتی است که حقوق شهروندان به شایستگی ادا می‌کند و در همان حال، از ایمان و التزام به دستوره‌های الهی نیز دور نمی‌شود، لذا می‌توان گفت، با حضور این دو عنصر در جامعه، می‌توان از پیشرفت همه جانبه سخن به میان آورد، همان که قرآن کریم از آن به حیات طیبه تعبیر می‌کند و زندگی به معنی واقعی کلمه است. هر چند برای همیاری این دو عنصر و گام نهادن در جهت الگوی پیشرفت، باید به عقلانیت و دستاوردهای آن التزام داشت.

با معنویت، انسان به عالم غیب و قدرت خداوندی ایمان می‌آورد و به دستوره‌های او نیز گردن می‌نهد و انسان با معنویت می‌داند که یکی از دستوره‌های مهم و همیشگی خداوند، رعایت عدالت و تقوا است، لذا نمی‌توان معنوی بود، به خدا و ارزش‌های الهی باور داشت اما خارج از دایره عدالت رفتار کرد. کسی که به خداوند و نیروی غیبی ایمان آورد، التزام به آموزه‌های برآمده از آن، می‌تواند او را به جاده عدالت بکشاند. کارگزار و قانون‌گذاری که به این امر، باور داشته باشد، عادلانه رفتار می‌کند و زمینه حضور این ارزش در جامعه فراهم می‌شود. بنا به تعریف و در عرصه عقل نظری توجه به معنویت و سعی در ارتباط با روح عالم هستی رویکردی عادلانه بوده و لذا معنویت ذیل عدالت تعریف می‌شود. توجه به این امر مهم است که عدالت غالباً

به معنای اعطای حقوق به صاحبان آن تعریف شده است و یکی از حقوق مسلم انسان در شریعت اسلام نیز توجه به بعد روحانی و داشتن حیات معنوی در جهان است. اما در ساحت عمل و حرکت اجتماعی معنویت، عدالت‌ورزی را نیز به همراه دارد. بنابراین، یکی از لوازم حضور معنویت در اجتماع، عدالت‌ورزی در عرصه فردی و اجتماعی است.

علامه طباطبایی می‌نویسد «کسی که در حیات معنوی و سیر و سلوک عرفانی و مطالعات کافی داشته و مقاصد حقیقی این رشته از علوم را دریافته باشد، به خوبی درک می‌کند که روش این سیر باطنی و حیات معنوی، روی این اساس استوار است که کمالات باطنی و مقامات معنوی انسان، یک رشته واقعیت‌های حقیقی بیرون از واقعیت طبیعت است و عالم باطن که موطن معنوی است، جهانی است بسی اصیل‌تر و واقعیت‌دارتر و پهناتر از جهان ماده و حس مقامات معنوی واقعیت‌ها و موقعیت‌های حیاتی اصیلی هستند، برای انسان و هرگز از قبیل مفاهیم تشریفی و مقامات و مناصب و عناوین وضعی و قراردادی اجتماعی نیستند (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۶۳).

با توجه به این امور، این نوشته در جستجوی رابطه میان عدالت و معنویت و دستاوردهای آن در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت است و بر این فرضیه تأکید کرده است که با ترابط تأثیرگذار عدالت و معنویت بر یکدیگر در عرصه فردی، بستر برای ریزش دستاوردهای فردی به عرصه سیاسی- اجتماعی فراهم شده و مسیر را برای رسیدن به الگوی پیشرفت و سپس حیات طیبه فراهم می‌کند، همه این مراحل با عقلانیت و برنامه‌ریزی عقلی و التزام به آموزه‌های شریعت انجام می‌شود.

۱. بیان مفاهیم

در مفهوم عدالت، حکم به حق، تصریح شده است: العدل، الحکم بالحق (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۸). آن گونه که میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط نیز ذکر شده

است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۵۶).^۱ عدالت اجتماعی^۲، مفهومی عام و فراگیر است که در بردارنده جلوه‌های متعدد اجتماع اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی نیز می‌شود. گاهی از آن، به عدالت توزیعی^۳ تعبیر می‌شود که پخش و توزیع منصفانه مواهب و منافع و وظایف در میان مردم را مد نظر دارد و مهم‌ترین ویژگی آن رعایت انصاف در سهم‌بری و برخورداری افراد است (واعظی، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۷). لذا گفته می‌شود که در عدالت توزیعی یا عدالت اجتماعی، بیشترین توجه بر چگونگی توزیع منابع کمیاب جامعه یا در واقع تناسب میان داده‌های^۴ افراد و ستانده‌ها^۵ معطوف می‌شود (پاشایی، ۱۳۶۹: ۵۴۲). در این نوشته، عدالت اجتماعی، ارزشی است که با فراگیر شدن آن، جامعه، دارای زمینه‌هایی می‌گردد که افراد به حق خود می‌رسند و امور جامعه، به تناسب و تعادل در جای بایسته خویش، قرار می‌گیرد.

برخی معنویت را به «زندگی معنوی و پیامدهای آن تعریف می‌کنند و به معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد» (ملکیان، ۱۳۸۰: ۳۷۶). امام خمینی (ره) معتقد است: «معنویت مجموعه صفات و اعمالی است که شور و جاذبه قوی و شدید و در عین حال منطقی و صحیح را در انسان به وجود می‌آورد تا او را در سیر به سوی خدای یگانه و محبوب عالم به طور اعجاب‌آوری پیش ببرد» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۸). معنویت به معنی توجه به معنا و باطن امور و ایمان به غیب است و در مقابل توجه صرف به ظاهر و مادیت قرار دارد. این معنویت در اسلام، گسسته از وحی نیست، آن سان که محدود به حوزه فردی نیز نیست، بلکه معنویت در همه ابعاد و ساحت‌های زندگی اعم از سیاسی و اجتماعی حضوری همیشگی دارد. در غالب مکاتب دیگر از جمله در دنیای امروزی

۱. هو توسط بین الإفراط و التفریط بحيث لا تكون فيه زيادة ولا نقصان، و هو الاعتدال و التقسط الحقیقی (سیدحسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن؛ ج ۸: ۵۶).

۲. در این نوشته، هر جا که «عدالت» به کار می‌رود، منظور «عدالت اجتماعی» است، مگر از موقعیت جمله چیزی دیگر، فهمیده شود یا به غیر آن تصریح شود.

3. Distributive Justice.

4. Inputs

5. Outputs

غرب، غالباً معنویت را امری فردی و محدود در نظر می‌گیرند. بر اساس معارف اسلام توجه انسان به عرصه معنوی به همراه توجه به زندگی مادی و رفع نیازهای اقتصادی و معیشتی در کنار یکدیگر دیده شده و مسیر حیات و کمال معنوی انسانی به وسیله و از راه حضور در جامعه و تکامل اجتماعی و در تعامل با سایر انسان‌ها تعریف شده است. لذا در روایت آمده است که «الْمُؤْمِنُ مُؤَلَّفٌ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤَلَّفُ»^۱ (صدوق، ۱۳۷۶: ۲۷۲). مؤمن با دیگران انس می‌گیرد و دیگران نیز با او الفت دارند و کسی که نه با دیگران انس دارد و نه با او الفت گرفته می‌شود، در او خیری نیست.

توسعه فرآیندی پیچیده است که طی آن جامعه از یک دوران تاریخی به دوران جدیدی منتقل می‌شود. این فرآیند در هر مرحله از جریان انتقالی خویش، ابعاد مختلف زندگی را متحول می‌سازد (آندره گوندر، ۱۳۸۲: ۳۷۸). پیشرفت در معنی جامع، به همراه خود «تکامل» نیز می‌آورد، در مفهوم کمال، ارتقاء و تعالی، مندرج است و توسعه غیر از تکامل است. یک شهر ممکن است توسعه یابد، خانه‌ها و خیابان‌هایش افزایش یابد ولی تکامل نیابد، لذا هر تکاملی، پیشرفت هست، اما هر پیشرفتی تکامل نیست. برای اینکه در مفهوم تکامل، تعالی خوابیده است، بر خلاف مفهوم پیشرفت که برای گسترش افقی هم صادق است (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۷۸).

به معنای عام، در پیشرفت، نوعی پویایی وجود دارد که از وضع موجود به سمت وضعیت مطلوب در حرکت است، اما پیشرفت در الگوی اسلامی- ایرانی، فراگردی است که دربردارنده پویایی بهبود یابنده همیشگی در همه حوزه‌های مادی و معنوی

۱. در روایت دیگر آمده است: «من فارق جماعة المسلمين فقد خلع ربة الاسلام من عنقه، قيل: يا رسول الله و ما جماعة المسلمين؟ قال: جماعة اهل الحق و ان قلوبا» (رک: مسند ابن حنبل: ج ۳: ۳۶۳ ح ۹۲۰۹ عن أبي هريرة و ج ۸: ۴۳۵ ح ۲۲۹۰۳، تاریخ بغداد: ج ۱۱: ۳۷۶ الرقم ۶۲۳۳). شبیه این روایت از امام صادق (ع) و امام علی (ع) به سند جابر نیز نقل شده است (الکافی: ج ۲ ص ۱۰۲ ح ۱۷ یا بحار الأنوار: ج ۷۱: ۳۸۱ ح ۱۵ و امالی شیخ صدوق: ۲۷۲)

زندگی انسانی بوده و با بهبود شرایط زندگی در ساحت‌های مختلف، بستر برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی فراهم می‌شود، در این فرایند، نوعی مدیریت آگاهانه باید وجود داشته باشد.

۲. انسان، فضیلت / معنویت خواه

در وجود انسان، عقل و نفس، فطرت و غریزه در کنار هم و با هم‌اند. قوانینی تشریحی و دستورات اخلاقی اسلام ناظر به هر دو بعد مادی و معنوی انسانی بوده و محدودیت‌های تشریحی اسلام در راستای تقویت حیات معنوی و رشد و تعالی الهی او تعریف شده‌اند. از این رو است که انسان نمی‌تواند در هر دو ساحت وجودی خویش، کاملاً آزاد باشد، رهایی و آزادی در هر یک از آن دو گستره پست و عالی آدمی، منجر به محدودیت در بخش دیگر می‌شود اما نکته اساسی آن است که آزادی در ساحت عالی و خردورزانه آدمی، او را به آزادی متعالی نزدیک می‌سازد و محدودیت‌های ایجاد شده توسط قوانین اسلامی نه تنها به آزادی آدمی خدش‌های وارد نمی‌کند بلکه او را وارد عرصه آزادی بیشتر می‌سازد. معقول بودن یا نبودن آزادی مربوط به بهره‌برداری از آن است که اگر مطابق اصول و قوانین مفید انسانی باشد، آزادی معقول نامیده می‌شود و اگر بر ضد اصول و قوانین مفید انسانی باشد، نامعقول است (جعفری، ۱۳۶۹: ۳۶۴). آزادی او در کنار معنویت و عدالت، محدود و مقید و در عین حال معقول و تعالی‌جو می‌شود و در کنار آنها، به سوی فضیلت گام بر می‌دارد.

از دیگر سو، همین انسان اگر خواسته‌های قدرت‌طلبانه خود را مهار زند، می‌تواند به معنویت، فضائل انسانی و عالی اخلاقی برسد و به جایگاه بلند جانشینی خداوند برسد (بقره، ۳۰). خداوند می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ» (حجرات، ۱۳) با کرامت‌ترین شما در پیشگاه خدا با تقواترین شما است. بر این اساس، داشتن تقوای متوسط نیز میانه راه است و کمال آدمی، نیازمند نیل به درجه بالای پرهیزکاری. لذا انسان، نه مانند فرشته از فرا طبیعت، تنها سهم دارد و نه همتای گیاهان و حیوانات،

فقط درگیر محدوده طبیعت است. بلکه از خاک و گل، آغاز می‌شود و تا اوج «إِنِّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۱۰)، پُرآن و قربان می‌شود که در شأن چنین موجودی آیه «آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است» (مؤمنون، ۱۴)^۱ نازل شده و همو است که طبیعت و ماورای آن را در خود، گرد آورده و دو سرخط حلقه هستی را به یکدیگر وصل کرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱۴: ۸۳ و ۸۴). با توجه به همین ویژگی آدمی است که علی (ع) می‌فرماید: به راستی که خداوند، در فرشتگان، عقل بدون شهوت و در حیوانات، شهوت، بدون عقل را نهاده است؛ اما در وجود آدمی هر دو نیروی عقل و شهوت را قرار داده است؛ پس کسی که عقل او بر شهوت و خواسته‌های نفسانی‌اش، پیروز گردد، از فرشتگان برتر است و از کسی شهوتش بر عقل او غالب آید، از حیوانات، پست‌تر و بدتر (مجلسی، ۱۴۲۱ق، ج ۵۷: ۲۹۹)^۲.

از دیگر سو، انسان به دنبال آرامش است و در مکتب اسلام، این آرامش در قالب معنویت، ایمان به غیب و توکل به خداوند به دست می‌آید. معنویت که صرفاً فردی نبوده بلکه همه عرصه‌های سیاسی-اجتماعی زندگی انسان را در بر می‌گیرد، به تعبیر امام خمینی: «مکتب اسلام، یک مکتب مادی نیست؛ یک مکتب مادی-معنوی است. مادیت را در پناه معنویت، قبول دارد. معنویات، اخلاق، تهذیب نفس. اسلام برای تهذیب انسان آمده است؛ برای انسان‌سازی آمده است. همه مکتب‌های توحیدی برای انسان‌سازی آمده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۵۳۱). لذا اسلام، انقلابی سیاسی-معنوی است، شهید مطهری می‌نویسد: «می‌دانیم که اسلام یک معنویت محض، آن‌گونه که غربی‌ها درباره مذهب تصور دارند نیست، انقلاب صدر اسلام که یک انقلاب اسلامی و مذهبی بود در همان حال که انقلاب معنوی بود، انقلاب سیاسی بود، در همان حال که انقلاب معنوی و سیاسی بود؛ انقلاب مادی و

۱. مؤمنون، ۱۴: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

۲. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ وَ رَكَّبَ فِي الْبِهَائِمِ شَهْوَةَ بَلَا عَقْلٍ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبِهَائِمِ».

اقتصادی هم بود؛ یعنی حریت، آزادگی، عدالت، نبودن تبعیض‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی در متن تعلیمات اسلامی است، یعنی آن دو بُعد، دیگر بیرون از اسلام نیست» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۴: ۱۴۸ و ۲۵۷). بنابراین از نگرش اسلامی، می‌توان از فضیلت گرایبی و در پی آن، گرایش به سوی معنویت، به «معنویت همه جانبه» تعبیر کرد.

۳. تعامل عدالت و معنویت

انسان در دنیای امروز، با توجه به آنکه از اصالت و خاستگاه خویش دور شده است و در جستجوی آرامشی فراگیر است، به دام معنویت‌های دروغین و آرامش‌گرهای ناشایست گرفتار شده است و گاه ملغمه‌ای از آموزه‌های دینی و غیردینی را بهانه می‌سازد تا شاید به آرامش رسد. از دیگر سو، ستم و ناحقی، بسیاری از عرصه‌های اجتماعی زندگی بشر را در خود فروبرده و عدالت، گمشده‌ای است که همه آن را از مسیرهایی می‌جویند که به سراب می‌انجامد. غالباً دولت‌ها، نظریه‌پردازان و برنامه ریزان این دو را جدای از هم می‌جویند، حال آنکه تعاملی وثیق و ترابطی انیق میان آن دو برقرار است، معنویت، بدون عدالت و عدالت، بدون معنویت، هر دو بی‌راهه است. چه بسا کسانی که ادعای معنویت می‌کنند، اما در جوهر آن، نشانی از عدالت نیست و نسبت به انبوه بی‌عدالتی‌هایی که در جامعه می‌گذرد، بی‌خیال است، این معنویت، بریده از اجتماع است و خزیدن در گوشه عزلتی که اگر بتواند، نهایت اصلاح آن، یک فرد است. و آن گاه که عدالت و احقاق حقوقی در جامعه باشد، اما بدون لحاظ خداوند، ایمان، عالم غیب و ماوراء، آن عدالت، نهایت می‌تواند درصدی از حقوق را به حق‌داران برساند و جامعه‌ای که بر اساس آن پا می‌گیرد، جامعه‌ای مادی اندیش و سودگرا خواهد بود. اما حقیقت آن است که بدون معنویت و آموزه‌های الهی، اصولاً نمی‌توان به گوهر و حقیقت عدالت اجتماعی دست یافت. به بیان شهید مطهری، اگر در جامعه‌ای عدالت اجتماعی برقرار نباشد پایه معنویت هم متزلزل خواهد بود. منطق اسلام این است که معنویت را با عدالت توأم با یکدیگر می‌باید در

جامعه برقرار کرد. در جامعه‌ای که عدالت وجود نداشته باشد، هزاران هزار بیمار روانی به وجود می‌آید. محرومیت‌ها ایجاد عقده‌های روانی می‌کند و عقده‌های روانی تولید انفجار؛ یعنی اگر جامعه به تعبیر علی (علیه‌السلام) به دو گروه گرسنه گرسنه و سیر سیر تقسیم شود، وضع به همین منوال باقی نمی‌ماند، بلکه صدها تالی فاسد به همراه خواهد آورد. یک گروه گرفتار بیماری‌هایی نظیر تفرعن، خودبزرگ‌بینی و ... می‌شوند و گروه دیگر دچار ناراحتی‌های ناشی از محرومیت (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۵: ۲۷۵ و مطهری، ۱۳۶۸: ۱۷۹).

در اندیشه دینی، بر خلاف اندیشه‌ها و مکاتب مادی، عدالت همراه با معنویت و پرهیزکاری است، آن سان که قدرتمند با وجود تقوا و دانش، مجاز به اعمال حاکمیت است. با آنکه انسان در سرشت و فطرتش دوستدار عدالت است، اما گاه به دلیل هواهای نفسانی و وسوسه قدرت و ثروت، ستم می‌کند و از چارچوب فطرت خدایی و عقل سلیم بیرون می‌شود. خداوند در سوره نساء خطاب به باورمندان و مؤمنان، می‌فرماید تا قسط و عدالت را بر پا کنند حتی اگر به ضرر آنان باشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ
وَالْأَقْرَبِينَ^۱ (نساء، ۱۳۵)

و سپس تأکید می‌شود که از هوا و هوس، پیروی نکنند تا عدالت اجرا گردد و به عامل مهم ستم که همانا بی‌تقوایی باشد، اشاره می‌کند:

فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا^۲ (نساء، ۱۳۵)

و در آیه‌ای دیگر خداوند به پیامبرش امر می‌کند تا او بر اساس آنچه نازل شده است، حکم کند و از خواسته‌های کافران پیروی نکند:

فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ (مائده،

(۴۸)

۱. ای اهل ایمان، نگهدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد.

۲. پس، از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید.

اساسی‌ترین راهکار به عنوان پشتوانه اجرای عدالت در جامعه، معنویت اسلامی است. اسلام می‌خواهد روح‌ها با هم یکی شوند تا مردم به حکم بلوغ روحی، عاطفه انسانی و اخوت اسلامی ناشی از معنویت، برای رفع تبعیض‌ها گام بردارند (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۵۹).

در همین راستا نیز بسیاری از علمای شیعه در مباحث فلسفه اخلاق خود عدالت را توأم با معنویت و بلکه بالاتر از آن، معنویت را از لوازم عدالت دانسته‌اند. مرحوم ملا احمد نراقی در ترابط میان عدالت و معنویت لوازمی چند را برای عدالت حاکمان جامعه بر می‌شمارد:

[حال که] فضیلت صفت خجسته عدالت معلوم شد، بدان که از برای صفت عدالت، آثار و لوازمی چند است که طالب این صفت را از آنها چاره نیست. و عدالت بدون آنها متحقق نمی‌شود. و ادای دین عدل و رعیت‌پروری، و قضای حق جهانداری و دادگستری موقوف بر رعایت آن امور است (نراقی، ۱۳۷۸: ۴۴۹).

و به طور خلاصه از دیدگاه ایشان برای ایجاد حکومت عادل لوازمی از جمله متوسل بودن حاکمان به ذات پاک ایزد متعال در همه احوالات، سعی بر حفظ احکام شریعت و «در ترویج دین، و اجرای حکم آن اهتمام [داشته و] به حکم «الناس علی دین ملوکهم»، احدی از حکام و عمال هر دیار، و سایر متوطنین بلاد را، مجال انحراف ورزیدن از آن نباشد» (همان: ۴۵۱)، بر حاکم است، بازداشتن سایر مردم جامعه و عمال و سپاهیان و کارکنان حکومت از روا داشتن ظلم و ستم، سنجش میزان انصاف کارگزاران حکومت در برخورد با مردم و رعیت، توجه و رسیدگی به امر فقرا و بیچارگان و محتاجان و اینکه «راه آمد و شد گدایان پریشان را با نگهبانان درشت خو، بر خود نبندد» (همان: ۴۵۱).

بنابراین میان عدالت و معنویت، تعاملی دو طرفه در جامعه انسانی برقرار است. توجه به معنویت انسان را به حیات حقیقی خویش فرا خوانده و قوه عامله انسانی را به

عدالت‌ورزی فرا می‌خواند و از طرف دیگر رفتار عادلانه خود مصداق عمل معنوی و در راستای تقویت بعد روحی انسانی است، همان‌طور که خداوند در آیه ۱۳۵ سوره نساء، عمل بر طبق عدل را هر چند به ضرر انسان باشد، توصیه می‌کند و در ادامه، این عمل عادلانه را به امری معنوی یعنی سپردن امور به خداوند متعال محول می‌نماید:

وَإِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا (نساء، ۱۳۵)

۴. خردگرایی همه سونگر

برخی خردگرایی را به معنای تبعیت کامل از استدلال صحیح می‌دانند، هنگامی حکمی عقلانی است که همراه با احساسات، عواطف، تعبد یا گزینش‌های خودسرانه و بلاذلیل نباشد (ملکیان، ۱۳۸۰) برخی در قالب تعریف عقل، چهار کارکرد برای آن ذکر کرده‌اند: ۱. عقل، وسیله نهاده شده در انسان برای تفکر، شعور، اراده، ممارست فهم، ادراک، حکم و داوری است. ۲. عقل، موهبتی برای فهم و زیرکی و متفاوت از احساس است. ۳. عقل مترادف با رشد است، قدرتی بالفعل برای استنتاج و برداشت از نتایج و دلالات صحیح؛ ۴. عقل، درک و داوری صواب و سالم، هماهنگ با منطقی است (غیبه، ۱۹۹۹: ۳۶). بنابراین عقل به انسان یاری می‌دهد تا با فهم مسائل گوناگون، به استنتاج و برداشت از دلالت‌های صحیح بپردازد و داوری آن هماهنگ با منطقی باشد. در این معنا عقل، قوه‌ای است که در حوزه عمل و نظر فردی، سیاسی- اجتماعی به آدمی شناخت مطابق با واقع می‌بخشد و در حوزه رفتارهای شایسته و شناخت حق از باطل به او یاری می‌دهد و حجیت شرع و نقل نیز از عقل برآمده است، به تعبیر صدر المتألهین «خرد، بنیاد و ریشه نقل است، آسیب رساندن به آن، برای تصحیح نقل، به عقل و نقل، هر دو، آسیب می‌زند (صدر المتألهین، ۱۳۹۱: ۳۰۸).

خردورزی، مظهر و نماد انسانیت است. انسان با چراغ عقل به ساحت‌هایی نو دست می‌یابد. مراحل پیشرفت جوامع همواره به مدد خردورزی بوده که خداوند آن را در

سرشت انسان به ودیعت نهاده است. در فرهنگ اسلامی تأکید شده که خرد، مرکب دانش است، علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه به دو امر کلیدی در آموزه‌های دینی اشاره می‌کند که همانا «پیمان فطرت» و «گنجینه‌های عقل» است. ایشان می‌فرماید: «پس خداوند فرستادگان خود را در میان مردم برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سوی آنان فرستاد تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه کنند و ... گنج‌های نهفته عقل‌ها را برایشان بیرون کشند و آیات قدرت خدا را به آنان نشان دهند» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۱۳). در کلامی دیگر ایشان به جنبه عقل عملی اشاره دارد که «برترین مردم از نظرگاه عقلی کسی است که امر معاش خود را اندازه‌گیری کند و در اصلاح معاد خود، کوشاترین باشد» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۷: ۹۷۶).^۱

هنگامی که خردورزی به عرصه اجتماعی - سیاسی، وارد شود و دولت اسلامی تلاش کند تا بر اساس داده‌های آن به قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و طراحی الگو بپردازد، می‌تواند با در نظر داشتن راهبردهای عقل جمعی مانند مشورت، مصلحت‌همگانی، همفکری و مشارکت در فرایندی معقول و حساب شده و به دور از پیش‌داوری، جزم‌اندیشی و خودشیفتگی به مرحله‌ای دست یابد که الگوی مطلوبی در جهت پیشرفت و تغییر وضعیت ناخوشایند پی‌ریزی کند. در این مکتب و نگره، انسان رفتار خود را هوشمندانه تنظیم می‌کند، عقل و شرع به او آگاهی می‌بخشند و یاری می‌دهند تا با بهره‌برداری از منابع بیرونی و گنج‌های ملی، سود برد و روش و الگویی در خور به کار بگیرد.

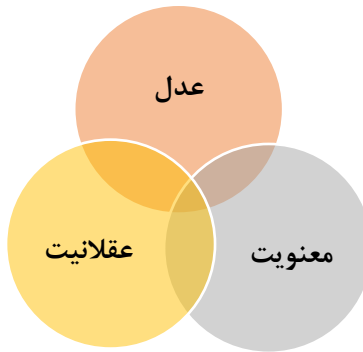
در بیان علی (ع) تعریف عاقل با تعریف عادل، هماهنگ است؛ وقتی که به امام عرض شد: «عاقل را برای ما توصیف کن». امام (ع) در پاسخ، همان را بیان کرد که در تعریف عدل فرموده بود: «عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود می‌نهد». آنگاه از ایشان، پرسیده شد: «جاهل کیست؟» امام فرمود: «آن را بیان کردم» (فیض

۱. علی (ع): «افضل الناس عقلاً احسنهم تقدیراً لمعاشه و اشدّهم اهتماماً باصلاح معاده»

الاسلام، ۱۳۶۵: ۱۷۱)^۱. با این وصف به تعبیر جوادی آملی، عدل، عین عقل و خرد عملی است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۰۳). هر چیزی را به جای خود نهادن یا هر کاری را به وجه شایسته، انجام دادن، کاری عالمانه، حکیمانه و درست، تلقی می‌شود که با عقلانیت، ارتباطی استوار دارد.

«عدالت، رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق به ذی حق و ظلم، پامال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران است. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند، همین معنی است. این عدالت متکی بر دو چیز است: یکی حقوق و اولویت‌ها یعنی افراد بشر نسبت به یکدیگر و در مقایسه با هم، نوعی اولویت پیدا می‌کنند؛ مثلاً کسی که با کار خود، محصولی تولید می‌کند، طبعاً نوعی اولویت نسبت به آن محصول پیدا می‌کند و منشأ این اولویت، کار و فعالیت او است. یکی دیگر، خصوصیت ذاتی بشر است که طوری آفریده شده که در کارهای خود، اندیشه‌های اعتباری را استخدام می‌کند و با استفاده از آنها به عنوان «آلت فعل» به مقاصد خود، نائل می‌گردد. آن اندیشه‌ها، یک سلسله اندیشه‌های «انشایی» است که با «بایدها» مشخص می‌شود؛ برای نمونه، تا اینکه افراد جامعه به سعادت خود برسند باید حقوق و اولویت‌ها رعایت شود و این است مفهوم عدالت که وجدان هر فرد آن را تأیید می‌کند و نقطه مقابلش را که ظلم نامیده می‌شود، محکوم می‌سازد (مطهری، ۱۳۸۰: ۶۲). بنابراین عدالت، امری است که هم عقل به آن حکم می‌کند و هم عقلایی که بهره‌مند از آن نعمت هستند.

۱. «قیل له (علیه السلام): صف لنا العاقل، فقال: هو الذی یضع الشیء مواضعه. فقیل: فصف لنا الجاهل. فقال: قد فعلت.»



شکل ۲) ارتباط عدالت، معنویت و عقلانیت

آن سان که عقلانیت در پشتوانه و نرم‌افزار همه مراحل عدالت، معنویت، طراحی الگو و برنامه‌ریزی حضوری تمام عیار دارد و باید چنین باشد تا بتواند حرکت عقلانی و سنجیده به سوی آن ارزش‌ها تضمین و بیمه کند. طبیعی است که رسیدن به عدالت اجتماعی و معنویت و اخلاق، بدون سنجیدگی در رفتار و برنامه امکان ندارد. «معنویتی که پایه‌های خردورزانه نداشته و با عقلانیت در تعارض و حتی در ستیز باشد، معنویت نیست، همچنان که عشقی که ضد عقل نشان داده شود یعنی عشق غیرمعقول نیز ره‌آورد معنوی و روحانی نخواهد داشت، بلکه باید توجه داشت که «عقل» ملاک و مبنای ایمان و معنویت و معیار فضیلت و آرامش درونی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۴-۶۶). از همین جا است که بدترین جنبندگان نزد خداوند، کسانی معرفی می‌شوند که نمی‌اندیشند:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَحْقُلُونَ

(انفال، ۲۲)

با عقلانیت در این مسیر، انسان راه خود را بر اساس نشانه‌هایی که خداوند قرار داده است، می‌گشاید، اما از آنجا که با پشتوانه معنویت و عدالت همراه است، عقلانیتی صرفاً مادی و ابزاری نیست که تنها سود شخصی و یا گروهی را طراحی کند و برای دستیابی به آن برنامه ریزد، بلکه عقلی است که در کنار اندیشه‌ورزی برای رسیدن به رفاه و امنیت مادی، تلاش می‌کند تا جامعه را از رفاه و امنیت معنوی نیز

برخوردار سازد. با همراهی و سازواری میان آن عرصه‌ها، مسیر به سوی حیات طیبه که برآیند همه مراحل قبل است، گشوده می‌شود. با توجه به این منظر می‌توان گفت که مشخصه الگوی اسلامی پیشرفت، حضور عناصر معنویت اجتماعی، عدالت اجتماعی و عقلانیت در همه ساحت‌های آن بوده و طراحی آن الگو، به منزله ارائه نقشه راه جهت تحصیل حیات طیبه اجتماعی از سه رهگذر فوق می‌باشد. با تعامل عدالت و معنویت و در پرتوی الگوی اسلامی پیشرفت، جامعه و فرد حرکت به سمت حیات طیبه را که همان حرکت به سوی زندگی شایسته و مطلوب قرآنی است آغاز نموده و خداوند «مؤمنی که عمل صالح انجام می‌دهد به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۹۲)، پویش در سراسر این راه، با حضور عقلانیت و التزام به داده‌های آن است.

در عرصه سیاسی، عاقل برای رسیدن به برنامه‌ای عادلانه، به تعبیر امام علی علیه‌السلام رأی و دیدگاه خردورزان و دانش دانشوران را به نظر خود می‌افزاید، ایشان می‌فرماید:

حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَ يَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ
(اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۳۲)

شایسته است هر عاقلی نظر دیگران را به دیدگاه خود اضافه کند و علوم دانشمندان و کارشناسان را به علمش بیفزاید.

لذا عاقل با توجه به طلب راهنمایی از دیگران و ترک خودرأیی، مسیر جامعه را با عقل خویش به سوی عدالت سیاسی می‌گشاید:

حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَدِيمَ الْإِسْتِرْشَادَ وَ يَتْرُكُ الْإِسْتِبْدَادَ (تمیمی، ۱۴۲۹:

(۵۵)

سزاوار است بر خردمندی که همواره از دیگران رشد و راهنمایی خواهد و خودکامگی و خودسری را ترک کند.

در این فراگرد، هم‌افزایی عقلی رخ می‌دهد و علاوه بر حضور عقل جمعی در معادلات اجتماعی، زمینه برای برنامه‌ریزی‌های دقیق و سنجیده فراهم می‌شود تا جامعه به سوی عدالت و عدالت‌ورزی حرکت کند.

مقام معظم رهبری، در تبیین ماهیت پیشرفت انقلاب اسلامی و ابعاد همه جانبه مکتب امام خمینی (ره) عقیده دارند که هر سه بُعد عقلانیت، عدالت و معنویت باید در کنار هم دیده شوند.^۱ به عقیده ایشان «دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است. امام صرفاً با تکیه بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود و به کمک الهی باور داشت ... و در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است. بُعد سومی هم وجود دارد، که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است ... و آن، بُعد عدالت است».^۲ به عقیده ایشان توأمان این سه بُعد «از متن قرآن و متن دین گرفته شده است و تکیه بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا می‌کشاند و به انحراف می‌برد. از جمله تجلیات بُعد عقلانیت، گزینش مردم‌سالاری برای نظام سیاسی کشور و تکیه به آراء مردم و همچنین سرسختی و عدم انعطاف او در مقابله‌ی با دشمن مهاجم، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکائی در ملت و ترغیب به پیشرفت درون‌زا بود.^۳ از منظر مقام معظم رهبری بُعد معنوی امام نیز مورد توجه است: مظهر معنویت در امام بزرگوار، در درجه اول، اخلاص خود او بود. امام کار را برای خدا انجام داد. از اول، هر چه که احساس می‌کرد تکلیف الهی او است، آن را انجام می‌داد. بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق، دوری از گناه، دوری از تهمت، دوری از سوءظن، دوری از غیبت، دوری از

۱. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)

۱۳۹۰/۳/۱۴

۲. همان

۳. همان

بددلی، دوری از جداسازی دل‌ها از یکدیگر (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴/۰۳/۹۰). بُعد عدالت هم در مکتب امام برجسته است. اگرچه به یک معنا عدالت از همان عقلانیت و معنویت بر می‌خیزد، اما بُعد عدالت در اندیشه ایشان، قابل توجه بیشتر است، برای نمونه امام خمینی (ره) در تفسیر آیه ربا به یکی از احکام الهی و تأثیر آن در ایجاد عدالت، اشاره می‌کند، وی می‌نویسد که آیه شریفه می‌گوید اگر توبه کنید، سرمایه مال از خودتان است، نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید؛ این امر دلالت دارد بر اینکه گرفتن زیاده از سرمایه در نظر شارع مقدس ستم است و همین ظلم، حکمت تحریم ربا است، اگر نگوییم که علت آن است و روشن است که ظلم با تغییر عنوان از میان نمی‌رود، سپس ایشان به علت حرمت ربا اشاره می‌کند که ربا مردم را از تجارت و کارهای خیر منصرف می‌سازد و در روایات آمده است که علت حرام بودن ربا، فساد و ستمی است که در آن قرار گرفته است (موسوی خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۶۰). لذا تلاش وی برای ایجاد دولت اسلامی، برای رفع فقر، توجه به قشر مستضعف جامعه و برقراری کفاف در زندگی معیشتی و احقاق حقوق شهروندان در همه عرصه‌ها بود که از ابتدا در زمره اهداف بلندمدت انقلاب اسلامی ترسیم شده است.

۵. حیات طیبه، بزرگ‌ترین دستاورد تعامل عدالت و معنویت

معنویت با اندیشه ایمان به غیب و اعتقاد به خدا، با انگیزه قرب به حق تعالی و تخلق به اخلاق الهی معنادار می‌شود، باوری که انسان را به سوی زندگی و شادابی رهبری می‌کند. خداوند دستورهای خود و پیامبرش را زنده کننده معرفی می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

(انفال، ۲۴)

مرحوم علامه «لام» در «لما يحييكم» به معنای «الی» می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۹: ۴۵). هشدار به آنکه انسان با اجابت فرمان الهی، به سوی هدایت رفته و مسیر حیات می‌یابد، گویی خداوند با دستورهای خویش نشانه‌هایی در طول راه انسان قرار

داده تا مسیر را گم نکنند. پیروی و پذیرش فرمان خداوند، جهت دهنده است. لذا ایشان در ادامه تأکید دارد که آیه بر همهٔ جوهری که مفسرین برای دعوت خداوند و چپستی آن، ذکر کرده‌اند، قابل انطباق است، حال دعوت به ایمان باشد یا حق یا قرآن، علم دین یا بهشت؛ آیهٔ فوق توان و بار آن را دارد و دلیلی بر انصراف به معنایی خاص وجود ندارد (طباطبایی، همان: ۴۶) بدین سان قرآن کریم معیشت پاکیزه تر را برای کسانی که ایمان به خدا و عمل صالح را سر لوحه کار خویش قرار دهند، وعده داده است.^۱ حیات و معیشت پاکیزه‌تر از این جهت مورد غبطه است «که مایه خوشی زندگی است و وقتی مایه خوشی و سعادت است که قلب با آن سکون و آرامش یابد و از اضطراب خلاص شود، و چنین آرامشی برای احدی دست نمی‌دهد مگر آنکه به خدا ایمان داشته باشد و عمل صالح کند، پس تنها خدا است که مایه اطمینان خاطر و خوشی زندگی است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۴۸۸).

آن چنان که زندگی برآمده از دستورهای خداوند، زندگی معنوی است و به صراحت بیان می‌شود که آن عمل صالح، انسان را به سوی حیات طیبه هدایت می‌کند:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً

(نحل، ۹۷)

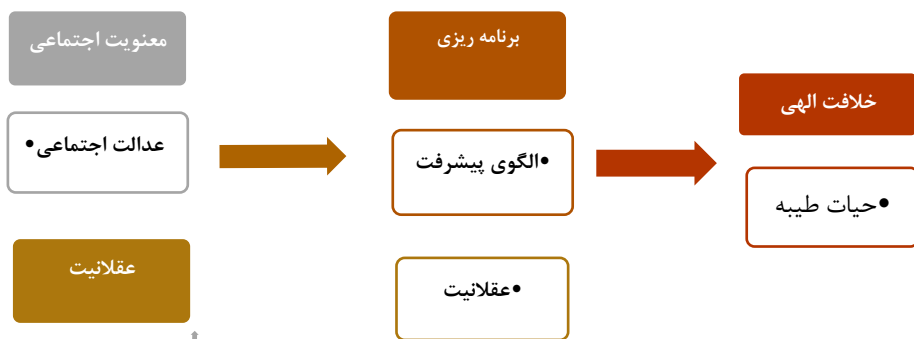
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.

حیات طیبه تنها شامل زندگی فردی و معنوی نمی‌شود، بلکه در کنار زندگی فردی، او به زندگی سیاسی- اجتماعی طیب می‌رسد، امری که شامل بنیادی‌ترین ارزش‌های اسلامی می‌گردد و ارزش‌هایی متعدد مانند سلامت جسمی و روانی، مدارا و همزیستی با دیگران، بهره‌برداری کارآمد و عادلانه در همه عرصه‌های زندگی، انضباط اجتماعی، عدالت همه‌جانبه، مسئولیت‌پذیری، نیل به کفاف و راستی را شامل می‌شود. آن سان که انسان در این الگو، حق دارد تا به حقوقی مانند «حق

۱. الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا بَدَّ

حیات معقول، زیست معنوی و اخلاقی، دین‌داری، آزادی توأم با مسئولیت، تعیین سرنوشت و برخورداری از دادرسی عادلانه» دست یابد. لذا در این نگرش، قرآن کریم، زنده حقیقی را مؤمنی معرفی می‌کند که در میان مردم است و بریده از جامعه خویش نیست. خداوند می‌فرماید: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام، ۱۲۲) آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود، چون کسی است که گرفتار در تاریکی‌ها است و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این‌گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است».

و این ممکن نیست مگر با همراهی معنویت و عدالت. این دو آنگاه که به ساحت اجتماعی وارد می‌شوند، به معنی واقعی کلمه، انسان به زندگی پاک قرآنی می‌رسد و ارزش‌ها، بینش‌ها و منش‌های متعالی فردی به زندگی سیاسی- اجتماعی ریزش کند. از این رو، حیات طیبه نه تنها مربوط به حیات فردی و حتی اجتماعی می‌شود، بلکه بنا بر نظر علامه طباطبائی، بالاتر از آن، شامل حیات نوع بشریت می‌شود. از



نظر ایشان «معارف حق و اخلاق پسندیده و اعمال صالح که مؤمن حیات طیبه خود را به وسیله آنها تأمین می‌کند» از فروع کلمه حق الهی بوده و «عالم بشریت و انسانیت، با آنها رونق و عمارت واقعی خود را می‌یابد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲:

۷۳). از این بزنگاه مهم است که معنویت و عدالت اجتماعی معنادار می‌شود و هر دو می‌توانند طراحان و برنامه ریزان را برای رسیدن به زندگی برتر اسلامی راهبری کنند. اما این راهبری نیاز به قوه عقل و توان عقلانیت دارد. پس با یاری آن، می‌توان آهسته به آهسته، به سوی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، گام برداشت و با داشتن اسوه‌ای سنجیده، به سوی برنامه‌ریزی، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری حرکت کرد.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

با توجه به آنچه که گفته شد، می‌توان گفت که همراهی عدالت و معنویت، از یک سو و استواری و پایداری آنها در جامعه با عقلانیت، حکایت از پیشرفتی متفاوت و همه سو نگرانه دارد و این امتیازی بزرگ برای اندیشه اسلامی است. سندی که بر این پایه طراحی گردد، سندی تک ساحتی نبوده بلکه با توجه به ساحت‌های چندگانه مورد بحث و با بهره از عقلانیت، می‌توان در فرایندی معقول و سنجیده به دور از شعار و احساسات، سندی عملیاتی طراحی کرد و افقی را پیش روی صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان، بگذارد که در کنار آرامش مادی و رفاه و امنیت، عدالت، سعادت معنوی و فردی و اجتماعی را تأمین کند و جامعه را به حیات طیبه برساند. افاضه حیات به جامعه، زیست و تجربه‌ی جدیدی است غیر از آن حیاتی که به دیگران داده شده است و مقصود از حیات طیبه هم این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد یا صفت خاصی از حیات او را تغییر دهد، بلکه معارف قرآنی ما را به این نکته می‌رساند که جامعه حقیقتاً به حیاتی طیب زنده می‌شود و خدای تعالی حیاتی ابتدایی و جداگانه و جدید به او افاضه می‌فرماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۹۲).

جامعه دارای حیات طیبه «علم و ادراکی دارد که دیگران ندارند همچنین از موهبت قدرت بر احیای حق و ابطال باطل سهمی دارد که دیگران ندارند و این علم و این قدرت جدید و تازه، مؤمن، را آماده می‌سازند تا اشیاء را بر پایه آنچه که هستند ببینند» و احقاق حق و ابطال باطل که همان حقیقت عدالت اجتماعی است در

جامعه جاری گشته و جامعه با ایمان، «به عزت خدا اعتزاز می جوید» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۹۳).

دستاوردهای دیگر این تلقی در سند الگو آن است که وفاداری به ترابط میان معنویت و عدالت و لوازم آن، همخوانی مطلوبی با الگوی پیشرفت خواهد داشت، بلکه افق نگاه به الگو را از یک الگوی مکانیکی صرف و ناظر به مفاهیمی چون ستانده کل، رفاه و توسعه سیاسی- اقتصادی به الگویی که نقطه ثقل آن انسان و جامعه است رهنمون می سازد. الگویی که با آن، افراد به حقوق بایسته شرعی و عقلی خویش می رسند و علاوه بر رسیدن به تمتعات مادی و معاش مطلوب، از تکاملی والاتر از حیات مادی برخوردار شده و حیات جدیدی می یابند. «این حیات جدید و اختصاصی، جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترک اند نیست، در عین اینکه غیر آن است با همان حیات است، تنها اختلاف [موجود با حیات عادی بشر] به مراتب [آن] است نه به عدد، پس کسی که دارای آن چنان زندگی است دو جور زندگی ندارد، بلکه زندگی اش قوی تر و روشن تر و واجد آثار بیشتر است (همان). در این الگو شهروندان از حقوق، آزادی ها، فرصت های مساوی، کرامت نفس، منزلت و امنیت اجتماعی برخوردار می شوند و عقلانیت در تمام مسیر، همراه انسان بوده و تهیه این امر به مدد قوه عاقله جمعی و الگو پرداز انجام خواهد پذیرفت.

منابع

قرآن کریم

- اصفهان، فیض الاسلام. (۱۳۶۵). نهج البلاغه. تهران: سپهر.
- امام خمینی. (۱۳۷۸). صحیفه امام. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- آندره گوندر، فرانک. (۱۳۵۹). جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی جامعه شناسی. ترجمه: منوچهر نساجیان، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف.
- پاشایی، عباس. (۱۳۶۹). فرهنگ اندیشه نو. تهران: مازیار.

تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۴۲۹ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: مؤسسه دار الکتب الاسلامی.

جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). تفسیر موضوعی قرآن، صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: اسرا.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). ادب فنای مقربان، قم: مرکز نشر اسرا.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). فلسفه دین. فلسفه حقوق بشر، قم: مرکز نشر اسرا.
شیرازی، صدرالدین محمد. (۱۳۹۱ق). شرح اصول الکافی، تهران: مکتبه المحمودی.
شیخ الاسلامی، سید حسین. (۱۳۷۷). گفتار امیرالمؤمنین علی (ع)، غرر الحکم. قم: انتشارات انصاریان.

صدوق، محمد بن بابویه. (۱۳۷۶). امالی شیخ صدوق، تهران: انتشارات کتابچی
طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی
طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۳). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۷). رسالت تشیع در دنیای امروز (گفت‌وگویی دیگر با هانری کربن)، قم: بوستان کتاب.

علی بن محمد اللیثی الواسطی. (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ، التحقيق: حسین الحسنی البیرجندی؛ تهران: الناشر: دار الحديث المطبعة الأولى.
غیبه، حیدر. (۱۹۹۹). هكذا تكلم العقل، (المفهوم العقلانی للدين)، بیروت: دار الطبعة

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: موسسه دارالهجره.
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۱). بحار الانوار. بیروت: دارالتعارف.

مصطفوی، سیدحسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). یادداشت‌های استاد مطهری، تهران: نشر صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). عدل الهی، قم: انتشارات صدرا.

ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۰). سیری در سپهر جان، تهران: نشر نگاه معاصر.

ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۰). عقلانیت، نقد و نظر، شماره: ۲۶-۲۵: ۲۴۳-۲۵۷

موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۴). کتاب البیع، قم: مطبعه مهر.

واعظی، احمد. (۱۳۸۸). نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، قم: موسسه.